

بررسی و تحلیل ساختار سبکی غزلیات سلمان ساوجی

امیر خسروی مهدی^۱، منیژه فلاحی^۲، رضا فهیمی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: fallahi@iau-saveh.ac.ir

چکیده

غزلیات سلمان ساوجی نمود بارز پیوند سنت کهن با نوآوری‌های زبانی و معنایی است که به واسطه ساختارهای آهنگین، آرایه‌های خلاقانه و مضامین چندلایه، جایگاهی ممتاز در تاریخ ادبیات فارسی یافته است. این پژوهش با رویکرد سبک‌شناسانه، شاخصه‌های غزل او را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری تحلیل کرده است. در سطح زبانی، سلمان با بهره‌گیری از اوزان پرکاربردی چون رمل، هزج، مضارع و مجتث و ایجاد تعادل میان وزن و مضمون، موسیقی بیرونی دلنشینی پدید آورده است. تکرار قافیه‌های مردف، واج‌آرایی، جناس و تصدیق‌های دقیق، موسیقی درونی را تقویت کرده و ساختار نحوی خلاقانه با جابه‌جایی ارکان و حذف‌های هدفمند، زبان را از چارچوب معیار فراتر برده است. ردیف‌های فعلی، افعال مضارع و جملات چندوجهی، حس پویایی و عمق معنایی را افزایش داده‌اند. در سطح ادبی، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و ایهام تناسب، فضایی چندلایه و تخیل‌انگیز خلق کرده‌اند. تصاویر بدیع برگرفته از مضامین نجومی، طبیعت‌گرایی، اغراق‌های هنری و جان‌بخشی به اشیاء، همراه با ارجاعات عرفانی، دینی و تاریخی، بر غنای بصری و معنایی شعر افزوده است. تضادهای طباق‌ها و آرایش موزون واژگان نیز لحن دراماتیک و اثرگذار ایجاد کرده‌اند. در سطح فکری، محوریت عشق در دو بعد زمینی و عرفانی، همراه با نگاه هستی‌شناسانه به مفاهیمی چون وصال و فراق، فناپذیری و امید، بیانگر عمق اندیشه سلمان است. معشوق هم‌زمان مظهر جمال الهی و معشوق انسانی تصویر می‌شود. حضور پررنگ «من شاعر» بیان تجربه‌های زیسته، تنوع لحن از تغزلی تا قلندری و اعتراضی، و تلفیق واقع‌گرایی با معنویت، وجه تمایز فکری او را شکل داده است. نتایج نشان می‌دهد که سلمان ساوجی با آمیزش هنرمندانه مؤلفه‌های زبانی، ادبی و فکری، سبک منسجمی آفریده که ضمن وفاداری به غزل کلاسیک، نوآوری‌های ساختاری و اندیشه‌ای چشمگیری دارد و می‌تواند به عنوان الگویی قابل اتکا در مطالعات سبک‌شناسی مطرح شود.

کلیدواژگان: سلمان ساوجی، ساختار سبکی، غزل، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری



شیوه استناددهی: خسروی مهدی، منیژه فلاحی، و فهیمی، رضا. (۱۴۰۶). بررسی و تحلیل ساختار سبکی غزلیات سلمان ساوجی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۳)، ۳۲-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۳ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

An Examination and Analysis of the Stylistic Structure of Salman Savaji's Ghazals

Amir Khosravi Mahd¹, Manizheh Fallahi^{2*}, Reza Fahimi³

1. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran

*Corresponding Author's Email: fallahi@iau-saveh.ac.ir

Abstract

Salman Savaji's ghazals represent a prominent synthesis of the classical literary tradition and linguistic and semantic innovations and, through their rhythmic structures, creative rhetorical devices, and multilayered themes, have attained a distinguished position in the history of Persian literature. Adopting a stylistic approach, the present study analyzes the characteristics of his ghazals at three levels: linguistic, literary, and intellectual. At the linguistic level, Salman employs frequently used meters, including ramal, hazaj, muzari', and mujtathth, and establishes a balance between meter and theme, thereby creating pleasing external musicality. The repetition of rhymed refrains, alliteration, paronomasia, and precise anaphoric structures reinforces the internal musicality, while creative syntactic structures involving the rearrangement of sentence constituents and deliberate ellipsis move the language beyond standard syntactic conventions. Verbal refrains, present-tense verbs, and polysemous sentences further enhance the sense of dynamism and semantic depth. At the literary level, simile, metaphor, allusion, metonymy, and associative amphibology create a multilayered and imaginative poetic space. Innovative imagery derived from astronomical motifs, naturalism, artistic hyperbole, and personification, together with mystical, religious, and historical references, enriches both the visual and semantic dimensions of the poetry. Contrasts, antitheses, and the rhythmic arrangement of words also generate a dramatic and compelling tone. At the intellectual level, the centrality of love in both its earthly and mystical dimensions, accompanied by an ontological perspective on concepts such as union and separation, mortality, and hope, reflects the depth of Salman's thought. The beloved is simultaneously portrayed as a manifestation of divine beauty and as a human beloved. The prominent presence of the poetic "I," the articulation of lived experiences, the diversity of tones ranging from lyrical to qalandari and protest-oriented modes, and the integration of realism with spirituality constitute the distinctive intellectual features of his poetry. The findings indicate that Salman Savaji, through an artistic synthesis of linguistic, literary, and intellectual elements, created a coherent style that, while remaining faithful to the conventions of the classical ghazal, demonstrates significant structural and conceptual innovations and can serve as a reliable model for stylistic studies.

Keywords: *Salman Savaji, stylistic structure, ghazal, linguistic level, literary level, intellectual level*



How to cite: Khosravi Mahd, A., Fallahi, M., & Fahimi, R. (2027). An Examination and Analysis of the Stylistic Structure of Salman Savaji's Ghazals. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(3), 1-32.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 May 2026

Revise Date: 06 September 2026

Accept Date: 14 September 2026

Initial Publish: 15 September 2026

Final Publish: 23 August 2027

مقدمه

ادبیات فارسی، به‌ویژه در حوزه‌ی شعر غنایی، همواره صحنه‌ی بروز و ظهور ویژگی‌های زبانی، بیانی و هنری شاعران مختلف بوده است. در این میان، غزل به سبب تمرکز بر عاطفه، تصویرپردازی‌های دقیق و ساختار منسجم معنایی، یکی از مهم‌ترین قالب‌های شعر فارسی به شمار می‌آید. تحلیل و بررسی غزل‌ها از منظرهای گوناگون، از جمله ساختار درون‌متنی، مضامین، شیوه‌ی تصویر و زبان، می‌تواند به فهم بهتر شیوه‌ی شاعران در آفرینش تجربه‌ی شاعرانه و همچنین جایگاه آنان در سیر تحول شعر فارسی کمک کند.

سلمان ساوجی از شاعرانی است که در قلمرو غزل، با ترکیب‌سازی‌ها، تنوع در امکانات بیانی و بهره‌گیری سنجیده از عناصر بلاغی و زبانی، سبک ویژه‌ای از خود نشان داده است. غزلیات او، در عین پیروی از سنت‌های رایج غزل‌سرایی، از جهت نوع نگاه شاعرانه، ساخت‌وساز تصاویر، انتخاب واژگان و نحوه‌ی پیوند دادن ابیات به یکدیگر، ظرفیت قابل توجهی برای بررسی‌های سبک‌شناختی دارد. از این‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی نظام‌مند و دقیق، ساختار سبکی غزلیات سلمان ساوجی را مورد بررسی قرار دهد.

هدف اصلی این تحقیق، تبیین و تحلیل مؤلفه‌های سبکی غزل‌های ساوجی است؛ بدین معنا که روشن شود شاعر چگونه از ابزارهای زبانی و بیانی برای شکل دادن به معنا و عاطفه بهره می‌گیرد و چگونه عناصر مختلف سخن، از جمله موسیقی کلام، شیوه‌ی تصویرگری، الگوهای واژگانی و نحوی، و شیوه‌ی مضمون‌پردازی، در کنار هم به ایجاد انسجام هنری در غزل‌های او می‌انجامد. در چنین چارچوبی، سبک به‌منزله‌ی «شیوه‌ی انتخاب و ترکیب» عناصر متن در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود تا این شیوه در غزلیات شاعر شناسایی و تبیین گردد.

پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند، علاوه بر معرفی و بازخوانی دقیق‌تر غزلیات سلمان ساوجی، به درک بهتر روندهای تحول سبک در غزل فارسی نیز یاری رساند. همچنین، تحلیل سبکی می‌تواند نشان دهد که ساوجی در نسبت میان سنت و نوآوری، چه جایگاهی دارد و کدام ویژگی‌ها به متمایز شدن صدای شعری او کمک کرده است.

به‌طور کلی، مقدمه‌ی این پژوهش با بیان اهمیت غزل در ادب فارسی و ضرورت تحلیل سبکی متون شعری، زمینه را برای ورود به بخش‌های بعدی فراهم می‌کند؛ بنابراین، در ادامه تلاش خواهد شد با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و استخراج شواهد از غزل‌های منتخب، ابعاد مختلف ساختار سبکی غزلیات سلمان ساوجی روشن شود.

جمال‌الدین سلمان بن علاء‌الدین محمد ساوجی، از درخشان‌ترین چهره‌های شعر فارسی در سده‌ی چهاردهم میلادی است؛ شاعری که در آستانه‌ی غروب قصیده‌سرایی کلاسیک، همچون آخرین مشعل‌دار این سنت ادبی، نور حضور خویش را در عرصه‌ی بلاغت و فصاحت گسترانیده است. بی‌راه نیست اگر او را، چنان‌که بدیع‌الزمان فروزانفر و دیگر بزرگان گفته‌اند، «خاتم قصیده‌سرایان سترگ پارسی‌زبان، به‌ویژه در حیطه‌ی مدح و دربار» بنامیم (1).

سلمان، افزون بر تبحر کم‌نظیر در سرایش قصیده، در غزل‌سرایی نیز آوازه‌ای بلند دارد. غزلیات او، که در زمره‌ی درخشان‌ترین نمونه‌های سبک عراقی جای می‌گیرند، از حیث روانی زبان، ژرفای اندیشه، بداعت مضمون، آمیزش عاشقانه و عرفانی، و آراستگی به صنایع لفظی و معنوی، جایگاهی ممتاز دارند. زبان او، زبانی است که میان دل‌انگیزی و حکمت، میان شور و شعور، پلی دلربا می‌سازد و جان مخاطب را با نسیمی از معنا و موسیقی می‌نوازد.

شیوه‌ی بیان شاعرانه‌ی سلمان چنان نافذ و مؤثر بوده که حتی خواجه‌ی شیرین‌سخن، حافظ، به عظمت هنر او اعتراف کرده و برخی از غزل‌هایش را مورد استقبال قرار داده است. حافظ، با طبع

نکته سنج خویش، نه تنها از زبان و لحن او بهره برده، بلکه در سخنی ستایش آمیز، به بزرگی مقام شاعرانه‌ی وی اشاره کرده است؛ گواهی از شاعری بزرگ بر بزرگی دیگر، که مهر تأیید بر عظمت هنری سلمان ساوجی می‌نهد:

سرآمد فضلاى زمانه دانی کیست؟ ز روی صدق و یقین، نی ز راه کذب و گمان

شهنشه فضلا، پادشاه ملک سخن «جمال» ملّت و دین، خواجه جهان «سلمان»

(2)

بی‌گمان، سلمان ساوجی، یکی از چهره‌های برجسته در ادبیات فارسی، با خلق آثاری در قالب‌های مختلف شعری، به‌ویژه غزل، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ شعر ایران به دست آورده است. در حالی که شهرت اصلی او به‌خاطر قصیده‌های بلند و زیبا است، غزلیات او نیز ویژگی‌هایی دارند که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این اشعار، نه تنها از لحاظ محتوا، بلکه از نظر ساختار و شیوه‌ی زبانی نیز بسیار پیچیده و غنی هستند.

در غزلیات ساوجی، او با مهارت خاصی مضامین عرفانی، اخلاقی و فلسفی را به زبان آورده است. انتخاب واژه‌ها و ترکیب‌های زبانی او در این اشعار، به‌گونه‌ای است که هر کلمه و جمله در خدمت انتقال مفاهیم عمیق معنوی و آموزه‌های تعلیمی قرار دارد. به این ترتیب، غزلیات او در میان شاعران هم‌عصر خود از منظر بیانی و معنایی تفاوت‌های آشکاری دارند.

ساختارهای زبانی در اشعار او به‌خوبی تلفیق زیبایی‌های نثری و زبان شعری را در کنار هم قرار می‌دهند. ساوجی در این اشعار، با استفاده از لحن خاص و ابزارهای بیانی متنوع، توانسته است تصاویری گیرا و مفاهیم پیچیده‌تری را به خواننده منتقل کند. این ویژگی‌ها، در کنار بیان قوی او، نیازمند تحلیل و دقت بیشتری هستند تا بتوان به لایه‌های پنهان و عمق مفاهیم در آن پی برد.

در نهایت باید گفت که غزلیات سلمان ساوجی نه تنها از نظر مفهومی، بلکه از منظر شیوه‌های زبانی نیز شایسته‌ی بررسی دقیق‌تر هستند. تحلیل این اشعار می‌تواند به فهم بهتری از ابعاد مختلف آثار این شاعر ارزشمند کمک کند. در میان متدهای مختلف مطالعه و تحلیل در حوزه‌ی نقد ادبی، مطالعات سبک‌شناسی لایه‌ای، شیوه‌ای است که به تحلیل متون بر اساس سطوح مختلف زبانی، نحوی و واژگانی می‌پردازد. بر همین مبنا، باید گفت که این روش تحلیلی می‌تواند ابزاری مناسب برای شناخت ویژگی‌های سبکی آثار ادبی فراهم آورد.

بررسی مضامین در غزلیات سلمان ساوجی نشان می‌دهد که وی با ترکیب عشق و عرفان، مضامین پربسامدی همچون حجاب بودن جسم و تن، حلقه‌ی زلف، رخسار، چشم مست معشوق، هجران و فراق دوست، وفای عاشق و جفای معشوق و مفاهیمی از این سنخ را، با بیانی هنرمندانه بازآفرینی کرده است. این مضامین، با زبانی لطیف و تصاویری بدیع، نشان‌دهنده‌ی توانایی سلمان در مضمون‌آفرینی در غزل فارسی است. از حیث فرم و معنا، مشابهت‌های بسیاری را می‌توان میان سروده‌های تغزلی ساوجی و حضرت حافظ یافت، لیکن تفاوت‌های متنوع و متعددی نیز می‌توان میان این دو برشمرد.

یکی از جنبه‌های برجسته تفاوت‌های میان آن‌ها، نگاه متفاوت نسبت به استفاده از افعال و نوع نگرش به مفاهیم مختلف است. حافظ، به‌عنوان شاعری با ذوق و حساسیت عاطفی بالا، اغلب به فرایندهای ذهنی و احساسی در اشعار خود پرداخته است. در غزلیات حافظ، افعال معمولاً به‌صورت پویایی به تغییرات درونی، آرزوها و حالات عاطفی و روانی شخصیت‌ها اشاره دارند. این افعال بیشتر نمایانگر لحظات بی‌ثبات و دگرگون‌شونده‌ی روح انسان هستند که گاهی همراه با تعبیر و احساسات عاشقانه، صوفیانه یا حتی انتقادی به کار می‌روند. حافظ با استفاده از این فرایندهای ذهنی و عاطفی، به خواننده فرصت می‌دهد تا خود را

در موقعیت‌های درونی و جزر و مدهای احساسات قرار دهد. در مقابل، سلمان ساوجی بیشتر به جنبه‌های عقلانی، حکمی و عرفانی در اشعار خود پرداخته است. او در غزلیاتش تمایل دارد که آموزه‌های تعلیمی و دستورات اخلاقی یا عرفانی را به کار گیرد. افعال در اشعار سلمان ساوجی معمولاً به صورت دقیق‌تری به مسائل فکری و آموزه‌های دینی و فلسفی اشاره دارند. این افعال و ترکیب‌های زبانی بیشتر به جنبه‌های ثابت و استوار حقیقت و علم پرداخته و تأکید بر تفکر و درک حقیقت‌های جهانی دارند. به طور کلی، باید گفت که حافظ در کار با افعال و فرایندهای ذهنی، بیشتر به حالات روانی و درونی فرد می‌پردازد و دنیای احساسی و عاطفی را مورد بررسی قرار می‌دهد، در حالی که سلمان ساوجی بر جنبه‌های تعلیمی، حکمی و عرفانی تکیه دارد و به دنبال انتقال معانی عمیق‌تر فلسفی و اخلاقی است.

تحلیل سبک‌شناسانه‌ی غزلیات سلمان ساوجی در سطوح زبانی، ادبی و فکری، می‌تواند به شناخت دقیق‌تری از ویژگی‌ها و تمایزات سبکی این شاعر برجسته منجر شود. این بررسی با تمرکز بر شگردهای موسیقی‌آفرینی، انتخاب واژگان، تصویرسازی و درون‌مایه‌های شعری، درک بهتری از سبک و ساختار غزلیات او فراهم می‌آورد. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که در لایه‌ی واژگانی، بسامد بالای واژگان حسی و شکوهمند در اشعار سلمان ساوجی قابل توجه است. در لایه‌ی نحوی نیز، جابه‌جایی از نحو معیار و تأکید بر فعل و متمم فعل، به عنوان ادوات آن، منجر به شکل‌گیری سبکی پیوسته و فعال شده است. بررسی مضامین غزلیات او نشان می‌دهد که وی با ترکیب عشق و عرفان، مضامین پرسامدی همچون حجاب بودن جسم و تن، حلقه‌ی زلف، رخسار، چشم مست معشوق، هجران و فراق دوست، وفای عاشق و جفای معشوق را با بیانی هنرمندانه بازآفرینی کرده است. این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سلمان ساوجی با بهره‌گیری از شگردهای زبانی

و ادبی متنوع، توانسته است سبک منحصر به فردی در غزل فارسی ایجاد کند.

تحلیل ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری غزلیات سلمان ساوجی از اهمیتی ویژه برخوردار است، چرا که پژوهش‌های جامع و دقیق در این زمینه، به ویژه در ابعاد زبانی و معنایی، هنوز به طور شایسته‌ای انجام نپذیرفته است. این پژوهش می‌تواند جنبه‌های ناگشوده‌ای از آثار او را آشکار سازد و در گسترش دانش در حوزه زبان‌شناسی ادبیات فارسی، به ویژه در دوران سبک عراقی، نقشی برجسته ایفا کند. افزون بر این، با شناسایی ویژگی‌های خاص غزلیات ساوجی، تفاوت‌های شعر او با دیگر شاعران معاصر روشن خواهد شد و تأثیرات فکری و ادبی او در شعر فارسی و جایگاهش در سیر تکامل زبان و شیوه‌های شعری دوران خود به طور عمیق‌تری درک خواهد گردید.

بررسی تمایزات سبکی غزلیات سلمان ساوجی، به ویژه در مقایسه با دیگر شاعران سبک عراقی، ضروری می‌نماید. مطالعه‌ی دقیق این تفاوت‌ها می‌تواند روشن‌گر جایگاه این شاعر در تاریخ شعر فارسی باشد و ویژگی‌هایی را که در آثار دیگر شاعران کمتر به چشم می‌خورد، به طور برجسته نمایان سازد. همچنین، این پژوهش می‌تواند به فهم عمیق‌تر تعاملات میان شعر فارسی و دیگر جنبش‌های فکری و فرهنگی آن دوران بپردازد.

از دیگر ابعاد پراهمیت این پژوهش، تحلیل عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر سبک شعری ساوجی است. این عوامل، شامل اندیشه‌های فلسفی و فکری شخصی او از یک سو و شرایط اجتماعی و فرهنگی دورانش از سوی دیگر، به طور هم‌زمان در تحول شعر او تأثیرگذار بوده‌اند. پژوهش در این زمینه می‌تواند چرایی و چگونگی تأثیر این عوامل را در دگرگونی شعر او تبیین کند و به درک دقیق‌تری از روند شکل‌گیری و تکامل سبک‌های ادبی در تاریخ ادبیات فارسی بینجامد. افزون بر این، تحلیل‌های این‌چنینی می‌تواند الگوهای مشابه را در شعر شاعران دیگر دوره‌ها شبیه‌سازی و

بررسی نماید و فرایندهای فرهنگی و اجتماعی آن دوران را در ارتباط با شعر و ادبیات فارسی کاوش کند.

پیشینه پژوهش

سلمان ساوجی، شاعر برجسته‌ی سده‌ی چهاردهم میلادی، با غزلیات زیبا و سبک خاص خود جایگاه ممتازی در ادبیات فارسی دارد. تحلیل سبک‌شناسانه‌ی غزلیات او، به‌ویژه از منظر ساختارهای نحوی و واژگانی، فرصتی برای درک دقیق‌تر ویژگی‌های هنری و اندیشه‌های این شاعر را فراهم می‌کند. چنین پژوهشی می‌تواند ظرافت‌های زبانی و ادبی آثار او را آشکار سازد و مضاف بر آن، می‌تواند در جهت تحلیل بهتر سیر تحول غزل فارسی در آن دوره‌ی تاریخی کمک کند. غزلیات سلمان ساوجی جلوه‌ای هنرمندانه از ترکیب مضامین عاشقانه و عرفانی ارائه می‌دهند که بازتاب‌دهنده‌ی شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر او هستند. این تلفیق طبیعی میان دو نوع غزل، توانمندی شاعر را در هم‌پیوند کردن عشق زمینی با مفاهیم عرفانی به‌خوبی نمایان می‌کند. مطالعه‌ی این مضامین کمک می‌کند تا جهان‌بینی و نگرش‌های فکری او عمیق‌تر شناخته شوند و مخاطبان بتوانند ارتباط میان زندگی شخصی، اجتماعی و تفکر عرفانی در آثارش را بهتر دریابند.

کتاب‌هایی که در خصوص جایگاه ادبی سلمان ساوجی و شعر ایشان منتشر شده‌اند:

در زمینه‌ی تحلیل شعر سلمان ساوجی و ویژگی‌های برجسته‌ی زبان شعری این شاعر، کتاب‌های فراوانی منتشر شده است که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مجال، ممکن نیست. آنچه در ذیل خواهد آمد، فهرستی از برخی کتاب‌هایی است که به‌صورت تحلیلی، اشعار و سبک شعری این شاعر سترگ زبان فارسی را مورد نقادی و مطالعه قرار داده‌اند:

کتاب «سلمان ساوجی» اثری از رشید یاسمی است که در سال ۱۹۵۶ منتشر شده است. این کتاب، به شرح و تفسیر زندگی و آثار سلمان ساوجی می‌پردازد و به‌طور خاص بر روی غزلیات این

شاعر بزرگ ایرانی تمرکز دارد. این اثر دربرگیرنده‌ی توضیحات مبسوطی درباره‌ی سبک شاعری سلمان ساوجی، ویژگی‌های زبانی و معنایی اشعار او و همچنین تأثیرات وی بر ادبیات فارسی است. کتاب «سلمان ساوجی» در چهار بخش اصلی تقسیم‌بندی می‌شود. در بخش اول که به معرفی زندگی سلمان ساوجی و بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی دوران او اختصاص دارد، نویسنده به تاریخ‌نگاری در مورد زندگی سلمان ساوجی اهتمام نموده و در آن به معرفی جایگاه وی به‌عنوان یکی از شاعران برجسته‌ی دوره‌ی تیموریان پرداخته است. در بخش دوم، تحلیل سبک‌شناسی غزلیات سلمان ساوجی ذکر شده و یاسمی در این بخش، ویژگی‌های خاص شعر سلمان ساوجی، خصوصاً غزلیات او را بررسی کرده و تلاش نموده تا ابعاد معنایی، زبانی و سبکی اشعار سلمان را تحلیل نماید. از آنجا که سلمان ساوجی یکی از شاعران بزرگ تصوف بوده است، نویسنده‌ی این اثر، در بخش سوم به تبیین بررسی تأثیرات عرفان و تصوف بر اشعار سلمان ساوجی توجه نموده است و به تأثیرات آموزه‌های عرفانی در اشعار او می‌پردازد. بخش چهارم نیز، موضوع مقایسه‌ی سلمان ساوجی با دیگر شاعران هم‌دوره‌ی او، مانند حافظ و سعدی، مطرح شده است. یاسمی در این بخش به نقاط قوت و ضعف آثار سلمان ساوجی نسبت به شاعران بزرگ دیگر پرداخته و ویژگی‌های منحصربه‌فرد سبک شعری او را مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب «سلمان ساوجی» به‌عنوان یکی از آثار مهم در زمینه‌ی شناخت و تحلیل اشعار این شاعر شناخته می‌شود. این اثر نه تنها برای پژوهشگران ادبیات فارسی، بلکه برای هر کسی که علاقه‌مند به شناخت شاعرانی چون سلمان ساوجی و ادبیات قرون وسطای ایران است، منبعی ارزشمند به شمار می‌رود. این کتاب به‌دلیل جامعیت در تحلیل و بررسی، همچنان یکی از منابع اصلی در تحقیقات ادبیات فارسی است. «سبک‌شناسی غزلیات سلمان ساوجی»، یکی از آثار قابل‌اعتنایی است که در سال ۱۹۸۹، توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده است.

موضوع این اثر، تحلیل سبک‌شناسی و ویژگی‌های شعری غزلیات سلمان ساوجی است. در این کتاب، شفیع کدکنی به تحلیل ویژگی‌های ساختاری، زبانی و معنایی شعر ساوجی را بررسی نموده است. در اثر شفیع کدکنی، به‌طور خاص روش‌های زبانی، موسیقی شعر و تصاویر ادبی که در غزلیات سلمان یافت می‌شود، مورد توجه نویسنده قرار گرفته و در آن تلاش می‌کند تا سبک سلمان ساوجی را در مقایسه با شاعران معاصر و پیش از خود تحلیل کند. یکی از ویژگی‌های این اثر آن است که در آن، علاوه بر متغیرهای اشاره‌شده، به شکلی جامع، ویژگی‌های زبان‌شناسی و نمادگرایی در شعر او را نیز بررسی می‌کند.

تصحیح محمدجعفر یاحقی از دیوان سلمان ساوجی، یکی از کتاب‌های ارجمند در خصوص شناخت اشعار ساوجی است که در سال ۱۹۹۳ به همت انتشارات امیرکبیر به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب، شامل مجموعه‌ای از غزلیات، قصاید و اشعار دیگر سلمان ساوجی است. در کتاب موصوف، مجموعه‌ای از اشعار مختلف سلمان در قالب‌های مختلف شعری جمع‌آوری شده است. این اثر شامل غزلیات عاشقانه و عرفانی است که در آن‌ها می‌توان تأثیرات تصوف و عرفان ایرانی را مشاهده کرد. در مقدمه‌ی اثر، یاحقی به معرفی زندگی و سبک شاعری سلمان ساوجی پرداخته و اشعار را با دقت و توجه به متن اصلی تصحیح کرده است.

«غزلیات سلمان ساوجی؛ ساختار و سبک» عنوان اثری است که در سال ۲۰۰۱، به قلم رضا سیدحسینی، توسط انتشارات سمت، چاپ شده است. موضوع این اثر، تحلیل ساختاری و سبکی غزلیات سلمان ساوجی است. در این اثر، سیدحسینی ساختار غزلیات سلمان را از جنبه‌های مختلف سبک‌شناسی تحلیل کرده است. نویسنده در این کتاب بر تحلیل اجزای ساختاری شعر، موسیقی شعر و ویژگی‌های معنایی تأکید دارد و به نحوه‌ی کارکرد این عناصر در غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است.

محمود عابدی، در کتابی با عنوان «زندگی و آثار سلمان ساوجی» (۲۰۰۶). نویسنده: محمود عابدی؛ ناشر: انتشارات سروش؛ موضوع این اثر، زندگی‌نامه و بررسی آثار سلمان ساوجی است. در این کتاب به زندگی‌نامه و آثار سلمان ساوجی پرداخته می‌شود. عابدی با تحلیل عمیق و گسترده به بررسی ویژگی‌های شاعرانه و فکری سلمان ساوجی و جایگاه او در ادبیات فارسی می‌پردازد. این اثر از نظر تاریخی و ادبی، به معرفی او به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران فارسی‌زبان دوره‌ی تیموریان و به‌خصوص در زمینه‌ی غزلیات پرداخته و از تحلیل‌های جامع برای بررسی آثار او بهره برده است.

سلمان ساوجی؛ شاعر و صوفی اثری است که به بررسی ابعاد عرفانی و صوفیانه‌ی غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. نویسنده در این کتاب، ویژگی‌های صوفیانه‌ی شعر او را از دیدگاه‌های مختلف تحلیل می‌کند و بر آن بوده است تا نشان دهد که چگونه سلمان در اشعار خود، مفاهیم عرفانی و اخلاقی را در قالب غزلیات عاشقانه و عارفانه بیان کرده است. کتاب مذکور، به‌صورتی ویژه، بر اشعار عرفانی سلمان ساوجی تمرکز دارد و با تحلیل اشعار مختلف او، به بررسی تأثیر تصوف در تفکرات و آثار او پرداخته است. این کتاب، به قلم شهرام آریافر، در سال ۲۰۰۳، توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، منتشر شده است.

ابوالفضل بهرام‌پور در کتابی با عنوان «سبک‌شناسی شعر سلمان ساوجی»، به تحلیل سبک‌شناسی شعر ساوجی پرداخته و به‌طور اختصاصی به تحلیل سبک‌شناسی شعر سلمان ساوجی پرداخته و ویژگی‌های خاص شعر او را بررسی می‌کند. بهرام‌پور در این اثر به نحوه‌ی استفاده از تصویرسازی، آهنگ و موسیقی شعر، و نیز نقش نمادها و مفاهیم در غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. از بارزترین ویژگی‌های این کتاب می‌توان به این نکته اشاره کرد که در آن نویسنده، به شکلی تحلیلی به بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی سلمان ساوجی پرداخته و در کنار آن، به تحلیل

تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر آثار او نیز توجه دارد. اثر مذکور از ابوالفضل بهرام‌پور، در سال ۲۰۱۱، به چاپ رسیده است.

غلامرضا طریقت، در کتابی با عنوان «سلمان ساوجی و شعر عرفانی او»، به تحلیل زبان عرفانی و نحوه‌ی بیان مفاهیم عرفانی در غزلیات سلمان پرداخته است. همچنین، تحلیل ساختارها و تصاویر شعری در سروده‌های عرفانی سلمان، یکی دیگر از محورهای اصلی این کتاب است. طریقت در این اثر، بیشتر به غزلیات عرفانی سلمان توجه نموده است و از آنجا که سلمان به‌عنوان شاعری عارف شناخته می‌شود، این اثر نیز به‌طور خاص، به رابطه‌ی شعر و عرفان در غزلیات او پرداخته است. کتاب «سلمان ساوجی و شعر عرفانی او»، در سال ۲۰۱۳ توسط انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شده است.

«بررسی آثار سلمان ساوجی در قرن چهاردهم میلادی»، نام اثری است که در سال ۲۰۱۴، به قلم آن‌هایتا عسگری و توسط انتشارات علمی و فرهنگی، منتشر شده است. موضوع کتاب مذکور، تحلیل آثار سلمان ساوجی، به‌خصوص در زمینه‌ی غزلیات و تأثیرات وی در دوره‌ی تیموریان و دوره‌های پس از آن است. عسگری در این اثر، به بررسی اشعار سلمان از جنبه‌های مختلف زبانی، معنایی و تاریخی پرداخته است. این کتاب به‌طور خاص به زمینه‌ی تاریخی و اجتماعی آثار سلمان و تأثیرات او در شعر فارسی پرداخته است. تعاملات فرهنگی و اجتماعی سلمان با دیگر شاعران معاصرش، موضوع اختصاصی نویسنده در کتاب مذکور، محسوب می‌شود.

سیدعلی‌اصغر موسوی، در کتاب «غزلیات سلمان ساوجی: ساختار، مضمون و تأثیرات»، به تحلیل ساختارهای زبانی، معنایی و تصویری غزلیات سلمان ساوجی پرداخته و تأثیرات مختلف فرهنگی و اجتماعی آن زمان بر اشعار او را بررسی نموده است. موسوی همچنین به بررسی تطبیقی شعر سلمان با شعر سایر شاعران برجسته‌ی دوره‌ی تیموریان توجه خاصی نموده است. این کتاب تحلیل دقیق و موşkافانه‌ای از غزلیات سلمان ارائه می‌دهد

و به بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی بر شکل‌گیری شعر سلمان ساوجی می‌پردازد. اثر سیدعلی‌اصغر موسوی، در سال ۲۰۱۶، به همت انتشارات نگاه به چاپ رسیده است.

«غزلیات سلمان ساوجی، تحلیل سبک و مضامین» عنوان کتابی است که در سال ۲۰۱۷، توسط انتشارات نگاه و به قلم علیرضا کاظمی به چاپ رسیده است. موضوع اصلی کتاب مذکور، تحلیل غزلیات سلمان ساوجی از جنبه‌های مختلف است و کاظمی در آن، به بررسی ساختار و ویژگی‌های سبک‌شناسی غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. نویسنده در این اثر، علاوه بر تحلیل‌های زبانی، به بررسی مضامین عرفانی و عاشقانه در غزلیات ساوجی اهتمامی ویژه داشته است، تا جایی که می‌توان این اثر را یک تحلیل عمیق و دقیق از غزلیات سلمان دانست. مخاطب با کمک این کتاب، می‌تواند با ساختار شعری و شیوه‌های نوآورانه‌ی ساوجی نیز، تا حد زیادی آشنا شود.

محمدحسین محمدی، در کتاب «مبانی شعر سلمان ساوجی: تحلیل ساختار و زبان»، به تحلیل زبان و ساختار غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. در اثر مذکور، محمدی به بررسی مبانی ساختاری شعر سلمان ساوجی اهتمام نموده و ویژگی‌های زبانی و ساختاری این اشعار را تحلیل کرده است. او همچنین، به ساختارهای موسیقایی و نحوه‌ی استفاده از آرایه‌های ادبی در شعر سلمان توجه داشته است. با عنایت به تحلیل دقیق ساختار و زبان شعر ساوجی در کتاب محمدحسین محمدی، می‌توان آن را در تراز یکی از آثار مفید در زمینه‌ی سبک‌شناسی شعر فارسی به حساب آورد. کتاب مذکور در سال ۲۰۱۸، و توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

مقالات و پایان‌نامه‌هایی که در موضوع شعر سلمان ساوجی و ویژگی‌های آن منتشر شده‌اند:

علاوه بر کتاب‌هایی که ذکر شد، جایگاه ادبی سلمان ساوجی و مختصات زبان شعر این شاعر، موضوع مقالات علمی متعددی

است که به جهت پرهیز از اطاله‌ی کلام، فهرست مجملی از برخی از شاخص‌ترین آثار منتشرشده، در ذیل این مبحث آمده است:

مقالات منتشرشده در خصوص شعر ساوجی

«بررسی انتقادی کلیات سلمان ساوجی» عنوان مقاله‌ای است که در سال ۲۰۱۰ به قلم وحید عیدگاه طرهبه‌ای، در نشریه‌ی آینه میراث، دوره‌ی ۹، پاییز و زمستان ۲۰۱۰، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۴۹)، صفحات ۱۴۵ تا ۱۷۵ به چاپ رسیده است. این مقاله به بررسی انتقادی تصحیح کلیات سلمان ساوجی می‌پردازد و کاستی‌ها و لغزش‌های موجود در آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد. نویسنده با ارائه‌ی نمونه‌هایی از ابیات مغلو، به ارائه‌ی صورت صحیح آن‌ها و نقد روش تصحیح پرداخته است.

غلامعلی فلاح و محمدجواد عظیمی در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های قافیه در غزل حافظ، خواجه و سلمان ساوجی» به تحلیل متغیر قافیه در غزل‌های حافظ، خواجه و سلمان ساوجی پرداخته‌اند. نویسندگان این اثر، برای تعیین نقش قافیه در بافت موسیقایی بیت، چهار عامل را تعریف نموده‌اند، سپس به اثبات این فرضیه پرداخته‌اند که توجه به قافیه به‌عنوان یکی از اجزای اصلی در ساختار موسیقایی بیت و به‌کارگیری قافیه‌هایی با قابلیت موسیقایی بالاتر، ویژگی‌ای خاص به سبک فردی نمی‌دهد، بلکه متعلق به سبک خاص دوره‌ای است. لازم به ذکر است که تمامی مراحل این پژوهش، از جمله طبقه‌بندی اطلاعات، تحلیل داده‌ها، آزمون فرضیه‌ها و دیگر موارد، با استفاده از نرم‌افزارهای کامپیوتری انجام شده است. این پژوهش در شماره‌ی ۲۸ نشریه‌ی ادب و زبان سال ۲۰۱۰ به چاپ رسیده است.

«بررسی و تحلیل انواع تشبیهات و استعارات در کلیات سلمان ساوجی» عنوان پژوهشی است که در سال ۲۰۱۲ در مجله‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره‌ی ۱۸ به چاپ رسیده است. مقاله‌ی مذکور، به قلم علی آزادمنش و عبدالرضا شریفی، به بررسی و پاسخ‌گویی به چند پرسش اساسی نگاشته

شده است. نویسندگان این اثر درصدد پاسخ به این پرسش‌ها بوده‌اند که وضعیت کمی و کیفی تشبیهات و استعارات و گونه‌های مختلف آن در آثار سلمان ساوجی چگونه است؟ همچنین، چگونه می‌توان منابع الهام، وزن و ارزش تصاویر خیالی او را تعیین و نقد کرد؟ بر مبنای نظر این نویسندگان، در آثار سلمان، بعد از تشبیه، استعاره‌های مصرحه، استعاره‌های مکنیه از نوع تشخیص و استعاره‌های مکنیه از نوع غیرتشخیص به‌طور عمده به‌عنوان عناصر خیالی مطرح می‌شوند. تشبیهات و استعارات او در زمینه‌ی مدح معشوق، توصیف زیبایی‌های طبیعی، وصف مجالس بزم و در عرصه‌ی کلی غزل و تغزل به کار رفته‌اند. سلمان بیشتر به تشبیهات بلیغ، مرسل، مفرد و حسی گرایش داشته و تشبیه تفصیلی در شعر او یافت نمی‌شود. در اشعارش، تشبیهات مرکب به‌طور معمول وجود دارند و اغلب اجزای آن‌ها بین حواس مختلف مشترک است. وجه شبه در این تشبیهات مرکب غالباً بر اشتراک در شکل و رنگ است، و پس از آن، اشتراک در نتایج و آثار پدیدار می‌شود. مهم‌ترین خلاقیت سبکی سلمان در ترکیب تشبیهات با تناسب‌هایی است که بر اساس تلمیح شکل گرفته‌اند و این امر در این مقاله به‌طور ویژه مورد بررسی قرار گرفته است.

«تحلیل تلمیحات عرفانی در دیوان سلمان ساوجی» عنوان مقاله‌ای است که توسط محمدتقی افندی و جلیل تجلیل در سال ۲۰۱۵، در شماره‌ی ۴۶ نشریه‌ی عرفان اسلامی منتشر کرده‌اند. بر اساس مدعای این پژوهش، باورهای عرفانی ساوجی، متأثر از شخصیت‌های برجسته‌ی عرفان اسلامی، مانند ابن‌عربی، مولوی و حافظ، بوده است. نویسندگان این مقاله بیان داشته‌اند که غزلیات ساوجی سرشار از تلمیحات عرفانی هستند و عواطف شاعرانه‌ی وی را هم‌پا و هم‌تای شاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ دانسته‌اند. نویسندگان مقاله‌ی مذکور بیان نموده‌اند که درون‌مایه‌ی شعرهای سلمان ساوجی، عشق و وحدت وجود است.

صفا تسلیمی و افسانه امراللهی بیوکی، در شماره‌ی ۳۲ سال ۲۰۱۶ مجله‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، پژوهشی با نام «سبک‌شناسی قطعات طنز سلمان ساوجی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبیات» منتشر نموده‌اند که در آن به بررسی سبک طنز در اشعار سلمان ساوجی پرداخته و بیان داشته‌اند که این شاعر «به استفاده از تکنیک‌هایی همچون کاریکاتور، ساخت فضاهای داستانی، مقایسه و تشبیه، اغراق و به‌کارگیری اصطلاحات خاص طنزآمیز نظیر «شتر گربه» و «لاشه لاشی» توجه ویژه‌ای داشته است. در مواردی اندک، به هزل و شوخی نیز گرایش نشان داده است. پژوهش نامبردگان همچنین به موضوع اثر محیط فرهنگی و سیاسی بر سبک طنزپردازی ساوجی اشاره داشته و بر این عقیده بوده‌اند که این شاعر، در تعبیر طنز خود بیانی صریح و روشن داشته است. «بررسی مضامین در غزلیات سلمان ساوجی»، عنوان مقاله‌ای است به قلم زهرا منصوری نوری، معصومه یاری ایلی و اقدس فاتحی. این پژوهش در شماره‌ی دهم مجله‌ی علمی-پژوهشی فنون ادبی سال ۲۰۱۸ منتشر گردیده است. نویسندگان این مقاله، به تفکیک دو گونه‌ی غزل عاشقانه و عارفانه در شعر ساوجی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که سلمان با زبانی لطیف، تلفیق عشق و عرفان را در غزل‌هایش به نمایش گذاشته است. همچنین، در این مقاله بیان شده که سلمان ساوجی، چنان تبصری در به‌کارگیری واژگان و مصطلحات هر دو گونه‌ی غزل داشته است که وی را می‌توان سرآمد شاعران غزل‌سرای زمانه‌اش دانست.

رضا اشرف‌زاده، آمنه تاک و محمد فاضلی، در پژوهشی با عنوان «مقایسه و بررسی تطبیقی موسیقی کناری غزلیات سلمان ساوجی و خواجه‌ی کرمانی»، بیان نموده‌اند که خواجه‌ی کرمانی و سلمان ساوجی، از شاعران سرآمدی هستند که توفیق داشته‌اند با به‌کارگیری موسیقی شعر و ایجاد هماهنگی در استفاده از کلمات، ساختی هنرمندانه را در سروده‌هایشان به نمایش بگذارند. نویسندگان در این در تلاش بوده‌اند تا با تمرکز بر مقوله‌ی موسیقی

کناری در غزلیات سلمان و خواجه‌ی نشان دهند که قافیه‌های همسان و کم‌آهنگ‌ترین کلمات قافیه محسوب می‌شوند. آن‌ها بسامد این نوع قافیه را در اشعار خواجه بیشتر از سلمان دانسته‌اند، ولی عقیده داشته‌اند که ردیف در غزلیات هر دو شاعر از تنوع بالایی برخوردار است. مقاله‌ی مذکور در شماره‌ی ۴۷ نشریه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسیده است.

«تفاوت‌های سبکی غزل‌های حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل»، عنوان مقاله‌ای است از طاهره ایشانی که در سال ۲۰۱۹، در نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی به چاپ رسیده است. این پژوهش با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، به مقایسه‌ی غزل‌های حافظ و سلمان ساوجی از نظر کاربست فعل می‌پردازد و نشان می‌دهد که حافظ با بهره‌گیری بیشتر از فرایندهای ذهنی آرزویی و عاطفی و فرایندهای مادی تبدیلی، پویایی و عاطفه‌ی بیشتری به غزل‌های خود بخشیده است.

«سبک‌شناسی لایه‌ای غزلیات سلمان ساوجی (لایه‌های نحوی و واژگانی)»، پژوهشی است به قلم حدیث احمدی، مهین پناهی و سپیده یگانه که در سال ۲۰۲۰ در نشریه‌ی پژوهش‌های سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله در پی رسیدن به پاسخی برای این پرسش بوده‌اند که چگونه می‌توان به مدد سبک‌شناسی لایه‌ای، سبک خاص شعری و اندیشه‌های یک اثر مانند غزلیات سلمان ساوجی را مشخص نمود؟ ایشان پس از بررسی لایه‌های نحوی و واژگانی و با کمک داده‌هایی آماری، به تحلیل ویژگی‌های سبکی این شاعر پرداخته‌اند.

لیلا جمشیدی و سهیلا بوستانی در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناختی اشعار ابن‌الزیات و سلمان ساوجی» که در سال ۲۰۲۰ در چهارمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن منتشر شده است، به بررسی مهم‌ترین نموده‌های سبکی قصیده‌های سلمان ساوجی و ابن‌الزیات پرداخته‌اند. آن‌ها در این مطالعه، سه سطح ترکیبی، آوایی

و بلاغی را مورد توجه قرار داده و نتیجه گرفته‌اند در سطح آوایی، عناصر آوایی موجب حلاوت زبان شعری و تسهیل فهم معانی شده و در سطح ترکیبی، اتخاذ فراهنجاری‌های ترکیبی سبب شده تا معنا همسان با فرم نوشتاری گردد و همین موضوع موجب برانگیختگی مخاطب گردد. از سوی دیگر، در سطح دلالتی، بهره‌گیری از شگردهای دلالتی و بلاغی موجب آفرینش تعبیرها و ایماژهای زیبا و در نهایت همراهی خوانندگان در اثر شود.

«غرب‌اندیشی عارفانه خواجه کرمانی و سلمان ساوجی» عنوان مقاله‌ای است به قلم سمیه عبدالهی نجات و عبدالرضا مدرس‌زاده که در سال ۲۰۲۱ در نشریه‌ی عرفان اسلامی به چاپ رسیده است. در مقاله‌ی مذکور آمده است که نوستالژی و غم غربت، یکی از دستمایه‌های معنایی پرتکراری است که از گذشته تا امروز، شاعران و نویسندگان، آن را به‌عنوان بستری ادبی برای بیان بسیاری از معانی قرار داده‌اند. این دو مفهوم در عرفان و تصوف اسلامی نیز کاربرد بسیاری داشته و رخ‌نمود آن، در تجربیات روحی عرفا و متصوفین بسیاری در سروده‌ها منعکس شده است. پژوهشگران این مطالعه‌ی ادبی کوشش نموده‌اند که جنبه‌های مختلف نوستالژی عرفانی در سروده‌های خواجه کرمانی و سلمان ساوجی را مورد بررسی قرار دهند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که غم غربت و دوری از وطن، نقش قابل‌اعتنایی در شکل‌گیری احساسات نوستالژیک در این دو شاعر داشته است که بازتاب آن، در اشعار ایشان به‌خوبی قابل تبیین است.

سحر مصطفوی‌زاده، ابوالقاسم امیراحمدی و سعید روزبهبانی، در مقاله‌ی خود که در سال ۲۰۲۴ در شماره‌ی ۹۶ مجله‌ی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) با عنوان «مقایسه وجوه فکری و ادبی اشعار حافظ شیرازی و سلمان ساوجی» به چاپ رسانده‌اند، تلاش نموده‌اند تا به مطالعه‌ی تطبیقی جنبه‌های اندیشگی و ادبی سروده‌های حافظ و سلمان ساوجی بپردازند. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که هر دو شاعر، از مضامین فکری و ادبی مشترکی

بهره می‌گیرند. حافظ در برخی از این مضامین، متأثر از اندیشه‌ی ساوجی است، لیکن از حیث ادبی، سروده‌های حافظ در جایگاه بسیار بالاتری قرار دارد.

پایان‌نامه‌های منتشرشده در خصوص شعر ساوجی

«موسیقی در غزلیات سلمان ساوجی» عنوان پایان‌نامه‌ی آمنه بیطرفان است که در سال ۲۰۱۰ در دانشگاه لرستان به انجام رسیده است. آمنه بیطرفان در این پایان‌نامه، به بررسی موسیقی در غزلیات سلمان ساوجی پرداخته است. او به مطالعه‌ی چهار پارامتر و عنصر موسیقایی شعر، شامل عناصر موسیقی بیرونی، موسیقی کناری (قافیه و ردیف)، موسیقی درونی (سجع، جناس، تکرار) و بالاخره موسیقی معنوی توجه و اهتمام نموده است. بیطرفان در این پایان‌نامه بیان داشته است که سروده‌های ساوجی به‌دلیل تأثر از شعر حافظ و سعدی، ممتاز و تحسین‌برانگیز هستند. نتایج پژوهش مذکور بیانگر آن است که ساوجی در شعر خود، از وزن‌های عروضی پرکاربرد مانند رمل استفاده نموده و بیشترین بسامد قافیه‌های شعر وی اسمی هستند. همچنین، ردیف‌های شعر این شاعر، فعلی هستند و از جلوه‌های موسیقی درونی، همانند تکرار و جناس، بهره‌ی بسیاری برده است.

مریم صادق در پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد خود، با عنوان «بررسی جلوه‌های بدیع در غزلیات سلمان ساوجی»، به تحلیل کارکرد دانش ادبی بدیع و حضور آرایه‌های ادبی در غزل‌های ساوجی اهتمام نموده است. پژوهش مریم صادق شامل تبیین جایگاه ادبی سلمان ساوجی، ارائه‌ی تعاریف بنیادین در خصوص آرایه‌های لفظی و معنوی و کارکرد آن‌ها در غزلیات این شاعر و ارائه‌ی تحلیلی آماری از این آرایه‌ها در شعر سلمان ساوجی است که به نظر می‌رسد توفیق یافته است تا حد مقبولی پرسش‌های مطرح‌شده، درباره‌ی جلوه‌های بدیعی در غزلیات این شاعر را پاسخ دهد. این پژوهش در سال ۲۰۱۰ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران منتشر شده است.

«نقد و تحلیل محتوایی دیوان سلمان ساوجی» عنوان پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد فرشته سمایی است که در سال ۲۰۱۳، در دانشگاه بیرجند ارائه شده است. سمایی در اثر خود، کوشش نموده است با شیوه‌ای استقرایی، سروده‌های دیوان سلمان ساوجی را، بر مبنای طبقه‌بندی‌های محتوایی موجود، مورد مطالعه قرار دهد. پژوهش مذکور، شامل دو فصل است که در فصل نخست، به جایگاه ادبی شاعر پرداخته است. در فصل دوم نیز، به تبیین برخی مصطلحات مبنایی در خصوص تحلیل محتوا اهتمام نموده و سروده‌های ساوجی را منطبق بر مبنای پژوهشی، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. بر اساس نتایج این پایان‌نامه، باید گفت که بیشتر قصاید سلمان، شامل بیان موضوعاتی در مدح، اخلاق و دنیاگریزی هستند، در حالی که غزل‌های این شاعر، عمدتاً دارای درون‌مایه‌ای از عشق و عرفان هستند.

زهره منصوری نوری، در موضوع تحلیل مضامین مندرج در اشعار دیوان سلمان ساوجی، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مضمون غزلیات سلمان ساوجی» ارائه نموده است. در این پژوهش منصوری نوری، تلاش نموده است تا با تبویب و دسته‌بندی مضامین اشعار این شاعر، معانی نهفته در بطن آن‌ها را تشریح کند. پژوهش مذکور، در سال ۲۰۱۵، در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، منتشر شده است.

سبک‌شناسی، دانشی بین‌رشته‌ای در خدمت تحلیل متون ادبی

شعر هنر زبان است و تمایز آن با گفتار عادی و سایر انواع ادبی، بیش از هر چیز در شیوه و کیفیت خاص کاربرد زبان نهفته است. در واقع، شعر به‌عنوان یک هنر زبانی، از سایر گونه‌های گفتاری و ادبی تمایز ویژه‌ای دارد که در درجه‌ی اول به شیوه و کیفیت به‌کارگیری زبان برمی‌گردد. در شعر، نه تنها واژگان و ساختارهای زبانی اهمیت دارند، بلکه نحوه‌ی سازمان‌دهی و استفاده از این ساختارها برای خلق اثر هنری نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند.

برای درک و تحلیل زبان هنری شعر، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نظری، علم سبک‌شناسی است. سبک‌شناسی به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، در تقاطع زبان‌شناسی، نقد ادبی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی زبان و جامعه‌شناسی ادبیات قرار دارد. این رویکرد تحلیلی، زبان ادبی را به‌عنوان پدیده‌ای پویا و چندلایه بررسی می‌کند و در پی کشف الگوهای زبانی، تصویری، آوایی و معنایی در ساختار متن است. در نظریه‌های سبک‌شناسی غربی نیز مفاهیمی مشابه دیده می‌شود. رومن یاکوبسن، در مقاله‌ی مشهور خود، ویژگی اساسی زبان شعری را در محور جانشینی و برجسته‌سازی می‌داند و تأکید می‌کند که در شعر، زبان، نه برای ارجاع، بلکه برای خودنمایی به کار می‌رود (3).

شفیعی کدکنی در کتاب ارزشمند «صور خیال در شعر فارسی»، بارها بر تفاوت زبان شعر و زبان عادی تأکید کرده و معتقد است: «شاعر از طریق بهره‌گیری آگاهانه یا ناخودآگاه از ظرفیت‌های نهفته‌ی زبان - در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی - به خلق نوعی زبان دست می‌زند که از جنبه‌های مختلف، همچون انسجام، زیبایی، ایهام و توانایی القای عاطفه و تخیل، متمایز از گفتار روزمره و معمولی است» (4).

یکی از شیوه‌های مؤثر در تحلیل و فهم متون نظم و نثر، آشنایی با سبک و به‌عبارتی دیگر، سبک‌شناسی آن‌هاست. سبک، به‌منزله‌ی شناسنامه‌ی ادبی هر اثر، نقش اساسی در شناسایی ویژگی‌های زبانی، فکری و بلاغی آن ایفا می‌کند و می‌تواند زوایای پنهان متن را برای خواننده یا پژوهشگر روشن سازد. از این رو، تحلیل‌های ادبی بدون توجه به سبک، دچار نوعی کاستی و گسست خواهد بود؛ چراکه سبک، پلی میان زبان و معنا، و میان نویسنده و مخاطب است.

باین‌حال، پیش از پرداختن به جزئیات این مقوله و پیش از آنکه سبک به‌عنوان ابزاری برای تفسیر و تحلیل آثار ادبی مورد واکاوی قرار گیرد، ضروری است ابتدا به بررسی واژه‌شناسی و مفهوم

«سبک» پرداخته شود. شناخت دقیق ریشه‌ها، تحول معنایی و کاربردهای تاریخی این واژه، نه تنها به درک بهتر موضوع کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ی نظری لازم برای ورود علمی به بحث سبک‌شناسی را نیز فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، بدون فهم روشن از چیستی «سبک» و جایگاه آن در سنت ادبی و زبان‌شناختی، هرگونه تحلیل سبک‌شناختی ممکن است با سطحی‌نگری و برداشت‌های ناقص همراه شود.

سبک‌شناسی از جمله شاخه‌های علوم ادبی به شمار می‌رود، با این تفاوت که برخلاف علوم نظیر علم عروض، معانی و بیان، از پیشینه‌ای طولانی برخوردار نیست. هرچند واژه‌ی «سبک» به معنای شیوه و طرز بیان، از دیرباز در آثار ادبی حضور داشته است، اما سبک‌شناسی به‌عنوان دانشی مستقل و نظام‌مند، پدیده‌ای نوظهور محسوب می‌شود که از اوایل قرن نوزدهم میلادی به بعد، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و مباحث گوناگونی پیرامون آن مطرح شده است. «واژه‌ی سبک مصدر ثلاثی مجرد عربی است به معنی گذاشتن و ریختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره، و «سبیکه» به معنی پاره‌ی زر و نقره‌ی گذاخته و قالب‌گیری‌شده مشتق از آن است» (۵). در بررسی واژه‌ی «سبک»، می‌توان گفت این واژه در ادبیات به شیوه‌ای خاص و متمایز از به‌کارگیری زبان توسط یک شاعر اطلاق می‌شود. به گفته‌ی کوروش صفوی، سبک «نحوه‌ی انتخاب از میان امکانات زبان» است و بیانگر جهان‌بینی، ذهنیت و شرایط فردی یا اجتماعی گوینده است (۶). از دید عبادیان نیز: «سبک به‌طور کلی خود ویژگی ذهن آدمی است که در شیوه‌ی بیان و نحوه‌ی کاربرد امکانات زبانی بازشناختنی است» (۶). محمدتقی بهار «سبک را معادل «استایل» اروپایی و آن را مأخوذ از لغت «استیلوس» یونانی به معنی «ستون» بیان کرده است. استیلوس در زبان یونانی به وسیله‌ی فلزی یا چوبی و یا عاج اطلاق می‌شده است که به کمک آن در زمان‌های قدیم حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند» (۷).

این شیوه‌ی زبانی حاصل مجموعه‌ای از انتخاب‌های آگاهانه یا ناخودآگاه است که شاعر از میان امکانات بالقوه‌ی زبان در سطوح مختلف واژگانی، نحوی، آوایی و بلاغی انجام می‌دهد. این انتخاب‌ها نه تنها به شعر هویت و ویژگی‌های خاص خود را می‌بخشند، بلکه آن را از سایر آثار یا گفتارهای روزمره متمایز می‌سازند. از سوی دیگر، عده‌ای از صاحب‌نظران، سبک را هنر چیدن واژگان می‌دانند و در تحلیل سبک‌ها، بیش از هر چیز بر واژه‌ها تمرکز می‌کنند. این نگرش چندان بی‌اساس نیست؛ چراکه واژه‌ها نه تنها از دیگر اجزای زبان، شناسنامه‌دارتر و متمایزترند، بلکه همچون جاندار زنده و پویا، در جریان زمان دگرگون و متحول می‌شوند. «بسیاری سبک را هنر واژه‌نویسی می‌دانند و در کارشناخت سبک‌ها بیش از هر چیز چشم بر واژگان دوخته‌اند. این نگرگاه چندان بی‌پایه نیست؛ زیرا واژه، هم شناسنامه‌دارتر از دیگر سازه‌های زبان است و هم چونان انسان، زنده و پویاست» (۶).

در نهایت، این انتخاب‌های زبانی به خلق معنا، عاطفه، موسیقی و تصویر در شعر کمک می‌کنند. همان‌طور که دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال» تأکید دارد که «سبک، در حقیقت، همان «چگونگی» بیان است که از طریق آن، «چه گفتن» شکل می‌گیرد و این «چگونگی» تحت تأثیر عوامل مختلف فردی (شخصیت شاعر)، اجتماعی (زمان و محیط) و ادبی (سنت‌ها و مکتب‌ها) قرار دارد» (۴).

با توجه به آنچه درباره‌ی مفهوم «سبک» گفته شد، می‌توان دریافت که سبک نه فقط به‌عنوان شیوه‌ی بیان، بلکه به‌منزله‌ی نظامی پیچیده از انتخاب‌های زبانی، فکری و هنری در یک متن عمل می‌کند. از همین رو، بررسی و تحلیل این ویژگی‌ها، نیازمند دانشی مستقل و روشمند است که تحت عنوان «سبک‌شناسی» شناخته می‌شود. در واقع، سبک‌شناسی به مطالعه‌ی نظام‌مند عناصر سبکی در متون ادبی می‌پردازد و تلاش دارد با تکیه بر روش‌های تحلیلی، ساختارهای

درونی متن را آشکار کرده و تأثیرات زبانی و معنایی آن را تبیین کند. سبک‌شناسی به‌عنوان رویکردی تحلیلی و تفسیرگر، درک عمیق‌تری از ساختار و معنای متون ادبی به دست می‌دهد و از این جهت، برای مطالعات ادبی و نقد متون، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود.

بدون بررسی دقیق سبک، بسیاری از عناصر هنری و زیبایی‌شناختی متن در سطح باقی می‌مانند و امکان کشف لایه‌های پنهان‌تر معنا از میان می‌رود. از سوی دیگر، سبک‌شناسی می‌تواند ابزار مناسبی برای سنجش تحول زبان و اندیشه‌ی ادبی در گذر زمان باشد؛ چراکه سبک، بازتابی از روح زمانه، ویژگی‌های فردی نویسنده و شرایط فرهنگی - اجتماعی دوره‌ی تولید اثر است. بدین‌سان، شناخت سبک نه‌تنها به فهم بهتر یک متن خاص کمک می‌کند، بلکه در مقایسه‌ی تطبیقی میان آثار مختلف نیز راهگشا است و ما را قادر می‌سازد تا شباهت‌ها و تفاوت‌های فنی و محتوایی میان متون را با دقت بیشتری تحلیل کنیم.

سبک‌شناسی ادبی: تاریخچه، رویکردها و اهداف

مقوله‌ی سبک‌شناسی در ادبیات ایران با نام محمدتقی بهار پیوندی ناگسستنی دارد. او به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های ادبی ایران، نخستین کسی بود که به‌طور علمی و نظام‌مند به بررسی مسائل مرتبط با سبک‌شناسی سخن فارسی پرداخت و این حوزه را در ادبیات ایران بنیاد نهاد. پیش از او، مفهوم «سبک» به‌طور پراکنده در آثار مختلف ادبی مطرح بود، اما بهار توانست آن را به یک علم منظم و ساختاریافته تبدیل کند که نه‌تنها در نقد و تحلیل شعر، بلکه در مطالعات زبان‌شناختی و بلاغی نیز کاربرد داشت. بهار با نگاهی دقیق و مبتنی بر تحلیل‌های ساختاری، آثار ادبی را از ابعاد زبانی، هنری و فرهنگی بررسی می‌کرد. او در آثار خود، به‌ویژه در کتاب‌های معروفش مانند تاریخ ادب فارسی و سبک‌شناسی، به تحلیل و دسته‌بندی انواع سبک‌ها در شعر و نثر فارسی پرداخته و ویژگی‌های هرکدام از این سبک‌ها را با جزئیات

بررسی کرده است. تأکید او بیشتر بر تفکیک سبک‌ها بر اساس ویژگی‌های زبانی و بلاغی بود که در آن زمان برای تحلیل دقیق آثار، گامی نو و ضروری به شمار می‌رفت.

یکی از دستاوردهای برجسته‌ی بهار در زمینه‌ی سبک‌شناسی، تقسیم‌بندی سبک‌های ادبی، به‌ویژه در شعر فارسی، بود. او بر این باور بود که هر اثر ادبی از نوعی زبان‌شناسی خاص برخوردار است که ناشی از شیوه‌های فردی و اجتماعی نویسنده یا شاعر است. در این زمینه، بهار تفاوت‌های زبانی میان شاعران مختلف را به‌دقت تجزیه و تحلیل کرده و نشان داد که درک سبک هر شاعر، به معنای فهم عمیق‌تری از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی هر دوره نیز هست. این نگاه تحلیل‌گرایانه‌ی بهار نه‌تنها به درک بهتر آثار ادبی کمک کرد، بلکه زمینه‌ساز گسترش تحقیقات علمی در این زمینه شد.

بهار همچنین با تأکید بر ویژگی‌های زبان‌شناختی، به‌ویژه در تحلیل موسیقی شعر، اهمیت این عنصر را در درک عمق معنای شعر به‌خوبی بیان کرده است. او به‌طور خاص در مورد غزل فارسی، به‌عنوان یکی از گونه‌های مهم ادبی، تأکید داشت که برای تحلیل صحیح این نوع شعر، توجه به ویژگی‌های سبکی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

با چنین رویکردهایی، محمدتقی بهار نه‌تنها بنیان‌گذار سبک‌شناسی در ادبیات فارسی بود، بلکه با ارائه‌ی تعاریف دقیق از سبک، فضایی علمی برای نقد و بررسی آثار ادبی فراهم کرد که آثارش هنوز در محافل علمی و ادبی به‌عنوان منابع معتبر و پایه‌ای شناخته می‌شود. بهار با گشودن درهای این علم، راه را برای نسل‌های بعدی پژوهشگران باز کرد تا درک بهتری از شیوه‌های مختلف نگارش و زبان‌شناسی در ادبیات فارسی پیدا کنند. ملک‌الشعرا بهار، «بدون اطلاع از جریانات سبک‌شناسی در غرب، به مدد نبوغ خود، این علم را در ایران پایه‌گذاری کند و ادبیات کهن سال فارسی را به نحوی به لحاظ سبک‌شناسی مورد مطالعه قرار بدهد» (۷).

سبک‌شناسی در شعر، به‌ویژه در قالب غزل فارسی، به تحلیل ویژگی‌های زبانی و ساختاری اختصاص دارد که باعث تمایز یک اثر از دیگر آثار می‌شود. این ویژگی‌ها، که می‌تواند شامل آواشناسی (موسیقی درونی و بیرونی شعر)، نحو و ساختار جملات، استعاره‌ها و تصاویر شعری، استفاده از آرایه‌های ادبی و واژگان خاص و نوآوری‌های زبانی باشد، به‌شکل قابل‌توجهی درک معنای اثر را تسهیل می‌کند. در واقع، سبک‌شناسی کمک می‌کند تا فرایند آفرینش شعر و ویژگی‌های متمایز آن را بهتر بشناسیم و از این طریق، به تحلیل لایه‌های معنایی و پنهان اثر بپردازیم.

یکی از ابعاد مهم سبک‌شناسی، بررسی دقیق ویژگی‌های زبانی و ساختاری در شعر است. زبان‌شناسان و منتقدان ادبی بر این باورند که شیوه‌های خاص زبانی در شعر می‌تواند تأثیر فراوانی بر درک معنا داشته باشد. رومن یاکوبسن، زبان‌شناس برجسته‌ی روسی، در اثر معروف خود با نام «Linguistics and Poetics» بر اهمیت عنصر فرم در شعر تأکید می‌کند. او معتقد است که زبان در شعر به‌گونه‌ای خاص به کار می‌رود تا ویژگی‌های خود را برجسته کند. یاکوبسن می‌نویسد: «در شعر، زبان به‌منظور برجسته‌سازی ویژگی‌های خود به کار می‌رود و این برجسته‌سازی به خلق اثر هنری کمک می‌کند» (3). این دیدگاه اهمیت خاصی در سبک‌شناسی شعر دارد، چراکه تأکید بر فرم و ساختار به ما کمک می‌کند تا لایه‌های معنایی پنهان و پیچیده را کشف کنیم. در واقع، زبان در شعر نه تنها ابزاری برای انتقال معناست، بلکه خود بخشی از معنای اثر محسوب می‌شود.

آرایه‌های بلاغی مانند استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها و نمادها ابزارهای ضروری برای تحلیل سبک‌شناختی شعر هستند. این ابزارها به شاعر این امکان را می‌دهند که مفاهیم پیچیده و چندلایه را به‌صورت هنرمندانه و زیبا منتقل کند. در واقع، آرایه‌های بلاغی نه تنها موجب زیبایی اثر می‌شوند، بلکه به‌منظور ایجاد لایه‌های معنایی پنهان و گسترش ابعاد فلسفی و عرفانی شعر به کار می‌روند.

در شعرهای حافظ، برای مثال، استعاره‌ها و نمادهایی چون گل، بلبل، شب و نور به‌طور مکرر یافت می‌شوند. این استعاره‌ها و نمادها به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم، مفاهیم عرفانی و فلسفی را به مخاطب منتقل می‌کنند. در حقیقت، استعاره‌ها ابزارهای زبانی هستند که در کنار تصاویر شعری، به‌طور مؤثر و زیبایی معنای اثر را گسترش می‌دهند.

علاوه بر این، در تحلیل سبک‌شناسی شعر فارسی، توجه به آواشناسی و موسیقی شعر نیز امری ضروری است. در غزل‌های فارسی، موسیقی بیرونی شعر از طریق قافیه، وزن و ردیف ایجاد می‌شود و این ویژگی‌ها تأثیر زیادی بر تأثیرگذاری شعر دارند. در واقع، موسیقی درونی شعر که از طریق ترکیب‌های آوایی و تکرار صداها شکل می‌گیرد، به‌طور ویژه بر احساسات و تفکرات مخاطب تأثیر می‌گذارد. در سبک‌شناسی بر این موضوع تمرکز خواهد شد که «گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است و جهت درک این نحوه‌ی خاص بیان، باید در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه‌ی گوینده دقت شود. تعریف جامع و مانع سبک دشوار است، اما می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلف تقسیم کرد؛ مثلاً بر حسب نام افرادی که سبک شخصی داشته‌اند و بعد از خود جریانی را در شاعری یا نویسندگی ایجاد کرده‌اند؛ یعنی عده‌ی کثیری به تبع ایشان شعر گفته‌اند یا نثر نوشته‌اند. سبک فردوسی، سبک حافظ، سبک صائب، سبک نیرا و بر حسب درک مطلب، سبک دشوار و مغلق، سبک ساده و روان، سبک بینابین؛ بر حسب نوع زبان، سبک شاعرانه، سبک علمی، سبک روزنامه‌نگارانه؛ بر حسب موضوع، سبک صوفیانه، سبک مذهبی، سبک تاریخی؛ اما از همه مهم‌تر و معمول‌تر، تقسیم سبک بنا بر دوره است» (7).

نکته آنکه سبک‌شناسی، همچون بسیاری از مفاهیم نظری در حوزه‌ی ادبیات و هنر، از تعریفی جامع و مانع برخوردار نیست و دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون آن شکل گرفته است. این تفاوت

دیدگاه‌ها، عمدتاً از نحوه‌ی نگرش صاحب‌نظران به عناصر محتوایی یا صوری نشأت می‌گیرد، اما واقعیت آن است که سبک، نه صرفاً به خصیصه‌های شکلی محدود می‌شود و نه از محتوای صرف قابل استخراج است. سبک، نمود و حاصل هم‌نشینی و هم‌افزایی عناصر صوری و معنایی در یک اثر است؛ فرایندی که از سویی تحت تأثیر عوامل بیرونی چون زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی، و از سوی دیگر متأثر از عوامل درونی نظیر شخصیت، تجربیات و بینش خالق اثر شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، سبک بازتابی از چگونگی پیوند و تلفیق محتوا و فرم در کلیت اثر هنری است؛ و در این راستا، تفکیک کامل این دو مؤلفه از یکدیگر، نه تنها دشوار، بلکه در بسیاری موارد ناممکن است. «واقعیت این است که سبک‌شناسی مانند بسیاری از مسائل قابل تعریف جامع و مانع نیست و نظریات مختلفی در آن طرح شده است. این اختلافات ناشی از زاویه‌ی دید سبک‌شناسان به عوامل محتوایی یا صوری است؛ در حالی که سبک نه به ویژگی‌های شکلی منحصر می‌شود و نه صرفاً از محتوا سرچشمه می‌گیرد. بلکه تجلی عناصر شکلی و محتوایی و چگونگی ترکیب آن، مشروط به شرایط بیرونی (محیط اجتماعی، تاریخی) و شرایط درونی (شخصیت هنرمند و...) است. سبک چگونگی درهم‌تافتن و وحدت‌یافتن شکل و محتواست و تفکیک شکل و محتوا در واقعیت آثار هنری غیرممکن است» (6).

نکته‌ی حائز اهمیت در این راستا آن است که مطالعه‌ی سبک از دیدگاه زبان‌شناسان و منتقدان ادبی با رویکردهایی متمایز دنبال می‌شود. زبان‌شناس با تمرکز بر الگوهای کاربرد زبان، عناصر زبانی را طبقه‌بندی می‌کند، در حالی که پژوهشگر ادبی به دنبال پیوند میان فرم و معنا و کشف زیبایی‌شناسی اثر است. از این رو، سبک‌شناسی ادبی در گام نخست، مرز میان زبان ادبی و زبان روزمره یا علمی را ترسیم می‌کند تا زمینه‌ای برای تحلیل نقادانه‌ی متن فراهم سازد. به عبارتی «هم زبان‌شناس و هم پژوهشگر ادبی سبک را به مطالعه

می‌برند و روش‌های وسواس‌آمیز و دقیقی در سنجش جزئیات زبانی به کار می‌بندند؛ اما رویکرد این دو متفاوت است. زبان‌شناس، سبک را به هدف تعیین الگوهای کاربرد زبان در گفتار و نوشتار تحلیل می‌کند و هدف وی از بررسی‌های دقیق، تشخیص و طبقه‌بندی عناصر زبانی به کاررفته در متن است. اما سبک‌شناس ادبی، غالباً تحلیل سبک را با هدف تحلیل رابطه‌ی فرم و محتوای متن و شناسایی زیبایی‌شناسی آن انجام می‌دهد تا برای نقد و تفسیر و نهایتاً ارزیابی متن، داده‌ای دقیق و علمی فراهم آورد. به همین دلیل، سبک‌شناسی ادبی برای روشن کردن زمینه و ماده‌ی کار خود در گام نخست، سبک ادبی را از گونه‌ی کاربردی زبان جدا می‌کند، یعنی تفاوت کاربرد زبان در ادبیات را با کاربرد زبان در ارتباطات و علم به بحث می‌گذارد» (8).

سبک‌شناسی در عرصه‌ی ادبیات در قیاس با سایر شاخه‌های زبان‌شناسی، جایگاهی پررنگ‌تر و کارکردی ویژه‌تر دارد. دلیل اصلی این برجستگی آن است که پژوهشگر سبک ادبی در تلاش است تا به راه‌هایی برای درک ژرف‌تر و دقیق‌تر از متن دست یابد؛ از جمله تحلیل لایه‌های معنایی، شناخت ذهن و دغدغه‌های فکری پدیدآورنده، درک اهداف زیباشناختی نویسنده و بررسی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی‌ای که متن در آن پدید آمده است. این نوع نگرش اغلب از طریق مقایسه‌ی شیوه‌های بیانی در دوره‌های مختلف تاریخی یا در میان گونه‌های گوناگون ادبی انجام می‌شود. چنین قیاسی، ابعاد فردی و نوآورانه‌ی هنرمند را برجسته می‌سازد و زمینه را برای دستیابی به سبک‌شناسی پیشرفته‌ای فراهم می‌آورد که خود، گونه‌ای از نقد کاربردی به شمار می‌آید. در این مسیر، تمرکز سبک‌شناسی بر بازشناسی خصایص زبانی، الگوهای ساختاری، سطوح معنایی و تأثیرات این عناصر بر خواننده است؛ که در نهایت به فهمی ژرف‌تر و تحلیلی غنی‌تر از متن ادبی منتهی می‌شود. «سبک‌شناسی در حوزه‌ی ادبیات نسبت به سایر حوزه‌های زبان‌شناختی از کارایی و اهمیت بیشتری برخوردار است. نخست

به این دلیل که سبک‌شناس ادبی می‌کوشد راه‌هایی برای افزایش درک و فهم ژرف‌تر از متن بیابد؛ از جمله دریافت معنای ادبی آثار، شناخت ذهنیت و پیشینه‌ی فکری خالق اثر، کشف اهداف هنری نویسنده و آشنایی دقیق‌تر با بافت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی زمان خلق متن. این رویکرد معمولاً از طریق مقایسه‌ی سبک‌های متفاوت در دوره‌های گوناگون یا میان انواع ادبی صورت می‌گیرد. چنین مقایسه‌ای موجب آشکار شدن فردیت و خلاقیت هنرمند می‌شود و مسیر را برای سبک‌شناسی پیشرفته، که خود نوعی نقد عملی به شمار می‌رود، هموار می‌سازد. در این فرایند، سبک‌شناسی با تمرکز بر شناسایی ویژگی‌ها، الگوها، ساختارها و سطوح زبانی و نیز معانی و تأثیر آن‌ها بر مخاطب، به تفسیر عمیق‌تر متون کمک می‌کند.

دوم آن‌که سبک‌شناسی می‌تواند چارچوب‌هایی تحلیلی برای طبقه‌بندی متون، تمایزگذاری میان گونه‌های ادبی و تفکیک دوره‌های ادبی ارائه دهد. معیارها و قواعد این نوع تحلیل، که مبتنی بر ابزارهای زبان‌شناختی، بلاغی و ادبی است، اغلب بر پایه‌ی تحلیل آماری و داده‌محور از متن بنا شده‌اند. به این ترتیب، سبک‌شناسی امکان رده‌بندی آثار، شناخت گونه‌های سبکی مختلف و حتی تعیین درجات تفاوت میان آن‌ها را به شکلی مستند و علمی فراهم می‌آورد.

سومین کارکرد سبک‌شناسی، مطالعه‌ی زبان ادبی به‌عنوان بستری برای شناخت عمیق‌تر نظام کلی زبان است. در این سطح، تحلیل سبک دیگر محدود به یک متن خاص یا زمان مشخص نیست، بلکه به زبان به‌مثابه یک نظام مستقل و انتزاعی نگاه می‌شود. سبک‌شناس در این مقام، گونه‌های زبانی موجود در متون را بررسی کرده و آن‌ها را در راستای شناخت نظری و گسترده‌تر زبان، تحلیل می‌کند.

در نهایت، می‌توان گفت که نظریه‌های ادبی، شیوه‌های نقد مدرن و تاریخ‌نگاری ادبی هیچ‌کدام از تحلیل‌های سبک‌شناختی بی‌نیاز

نیستند. به‌ویژه در تحلیل گفتمان و نقد انتقادی معاصر، سبک‌شناسی نقشی کلیدی دارد، زیرا داده‌های ضروری برای واکاوی گفتمان‌ها را از طریق تحلیل‌های دقیق زبانی و ساختاری فراهم می‌کند» (۸).

سبک‌شناسی ادبی، به‌ویژه در حوزه‌ی شعر و غزل فارسی، ابزاری اساسی برای درک عمیق‌تر زبان هنری به شمار می‌رود. در این قالب، سبک نه‌تنها از طریق واژگان و ساختار نحوی، بلکه در تلفیق ظریف موسیقی زبانی، آرایه‌های بلاغی و معانی چندلایه ظهور می‌یابد. بررسی سبک در غزل فارسی، امکان شناخت فردیت شاعر، دغدغه‌های ذهنی و حتی بافت فرهنگی و تاریخی خلق اثر را فراهم می‌کند. مقایسه‌ی سبک شاعران در دوره‌های گوناگون، همچون تفاوت بیان در سبک عراقی و هندی، نشان می‌دهد که چگونه زبان شعر از سطح وسیله‌ی انتقال معنا فراتر رفته و خود به عنصری معناآفرین و هنری بدل می‌شود. از این‌رو، سبک‌شناسی در غزل، هم راهی برای تفسیر هنرمندانه‌ی متن است و هم ابزاری برای کشف تجربه‌ی زیباشناختی شاعرانه.

انواع سبک‌شناسی در ادبیات فارسی

سبک‌شناسی یکی از شاخه‌های مهم و پیچیده در تحلیل آثار ادبی است که در آن، به شناسایی و بررسی ویژگی‌های مختلف زبانی، معنایی و ساختاری یک متن پرداخته می‌شود. دو رویکرد اصلی در سبک‌شناسی عبارت‌اند از: سبک‌شناسی مبتنی بر دوره‌ی ادبی و سبک‌شناسی مبتنی بر سطوح زبانی. این دو رویکرد به‌طور اساسی با یکدیگر تفاوت دارند و هرکدام بر جنبه‌های مختلفی از اثر ادبی تمرکز دارند. در ادامه، تفاوت‌های این دو رویکرد به تفصیل توضیح داده می‌شود.

سبک‌شناسی مبتنی بر دوره‌ی ادبی

سبک‌شناسی مبتنی بر دوره‌ی ادبی، تمرکز اصلی خود را بر ویژگی‌های خاص یک دوره‌ی تاریخی یا فرهنگی می‌گذارد و در تلاش است تا ویژگی‌های زبانی و ساختاری آثار ادبی را در

چارچوب تاریخی و فرهنگی آن دوره تحلیل کند. در این رویکرد، هدف اصلی، شناسایی و بررسی ویژگی‌های خاص سبک شعری یا نثری است که در یک بازه‌ی زمانی خاص یا در یک دوران ادبی مشخص رواج داشته‌اند. در شیوه‌ی مبتنی بر دوره‌های تاریخی، کوشش بر آن است که بتوان فهمید چگونه ویژگی‌های زبان و ادب در یک دوره‌ی خاص از تاریخ تغییر کرده است. به‌عنوان مثال، تفاوت‌های موجود بین شعر کلاسیک و شعر مدرن فارسی در دوران‌های مختلف.

در مطالعه‌ی سبک ادبی بر اساس ویژگی‌های خاص دوره‌ها، ویژگی‌هایی مانند زبان‌شناسی اجتماعی، مفاهیم فرهنگی و فلسفی، وضعیت اجتماعی و سیاسی و تأثیر آن‌ها بر زبان و ادبیات دوره‌ی خاص بررسی می‌شود. در حالی که در مطالعه‌ی تطبیقی، اغلب از مقایسه‌ی آثار ادبی در دوره‌های مختلف برای شناسایی تغییرات در شیوه‌ها، الگوها و ویژگی‌های زبان و ساختار استفاده می‌کند. ادبیات فارسی در طول تاریخ خود تحولات زیادی را تجربه کرده است که این تحولات به‌ویژه در زمینه‌ی زبان، بلاغت و شکل‌گیری سبک‌های مختلف نمایان شده‌اند. از جمله این سبک‌ها، می‌توان به سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی اشاره کرد. این سبک‌ها به‌طور خاص در شعر فارسی دارای اهمیت بسیاری هستند و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. در این بخش، به‌طور مفصل به بررسی ویژگی‌های این سه سبک پرداخته می‌شود.

سبک خراسانی

سبک خراسانی، یکی از قدیمی‌ترین و نخستین سبک‌های شعر فارسی است که در قرون نخستین اسلامی در منطقه‌ی خراسان شکل گرفت. این سبک بیشتر در شعرهایی که در قرن دهم میلادی از شاعران خراسانی سروده شد، نمایان می‌شود و در آن زمان به‌عنوان قالب غالب شعر فارسی شناخته می‌شد. سبک خراسانی

تحت تأثیر زبان و فرهنگ فارسی باستان و همچنین زبان عربی قرار داشت و ویژگی‌های خاص خود را داشت.

ویژگی‌های سبک خراسانی را به‌طور اجمال می‌توان در موارد ذیل بیان نمود:

الف) پیچیدگی زبان و دستور زبان عربی: شاعران این دوره از زبان عربی و دستورات آن برای آرایش و زیبا ساختن شعر خود استفاده می‌کردند. ساختار جملات پیچیده و ترکیب‌های دستوری از ویژگی‌های بارز این سبک بود.

ب) تأثیرپذیری از زبان عربی: به‌ویژه در اوایل دوره‌ی اسلامی، شاعران فارسی‌زبان از زبان عربی به‌عنوان زبانی فرهنگی و ادبی استفاده می‌کردند و این امر باعث شد که در شعرهای خراسانی تأثیرات زبانی عربی بسیار مشهود باشد.

ج) تمرکز بر مدح و ستایش: در این دوره، بسیاری از شعرها به مدح پادشاهان و حکام و بزرگان پرداخته و بیشتر در قالب قصیده سروده می‌شد.

د) استفاده از صور خیال و آرایه‌های لفظی: در سبک خراسانی، شاعران به استفاده از استعاره‌ها، تشبیهات، کنایات و سایر آرایه‌های لفظی توجه زیادی داشتند تا به شعر خود جلوه‌ای زیبایی‌شناختی بدهند.

رودکی و فردوسی را باید شاخص‌ترین شاعران نامدار سبک خراسانی دانست. رودکی در غزلیات خود، زبانی پیچیده و غنی داشته است؛ این در حالی است که در شاهنامه‌ی فردوسی، فقط در حیطه‌ی کارکرد زبانی و استفاده از نمادها و آرایه‌های شعری می‌توان نشانه‌هایی از سبک خراسانی را یافت.

سبک عراقی

سبک عراقی، در پی سقوط حکومت‌های خراسانی و روی کار آمدن سلسله‌های جدید در عراق و ایران، در قرن دوازدهم میلادی به وجود آمد. این سبک با ویژگی‌های جدید زبانی و مفهومی، نشان‌دهنده‌ی تحولات فرهنگی و ادبیات این دوره است. شاعران

سبک هندی

سبک هندی، در قرون شانزدهم تا هجدهم میلادی (دوره صفویه) شکل گرفت و یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین سبک‌ها در تاریخ شعر فارسی است. این سبک، به‌ویژه در دربار شاهان صفوی، رونق یافت و شاعران این دوره تلاش می‌کردند تا شعری بسیار غنی و پیچیده بسازند که در آن از تصاویر و استعاره‌های مفصل و پیچیده استفاده شود. از مهم‌ترین شاخص‌های این سبک می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(الف) پیچیدگی زبان و ساختار: یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی سبک هندی، پیچیدگی‌های زبانی و ساختاری است. شاعران این دوره از ترکیب‌های پیچیده، استعاره‌های غنی و تصاویر دور از دسترس برای خلق فضایی خاص در شعر خود استفاده می‌کردند. (ب) زیبایی‌شناسی و آرایه‌های بلاغی: در سبک هندی، بیشترین تأکید بر زیبایی‌شناسی زبان و آرایه‌های بلاغی است. شاعران به‌دنبال خلق تصاویری پیچیده و استعاره‌های پرمغز بودند.

(ج) تمرکز بر غزل عاشقانه: غزل عاشقانه در این سبک بیشترین شهرت را داشت. شاعران این دوره، به‌ویژه در دربار شاهان صفوی، از غزل برای بیان عواطف پیچیده و ابهام‌آمیز خود استفاده می‌کردند.

(د) استفاده از نمادها و کنایات: در سبک هندی، استفاده از نمادها و کنایات در بیان مفاهیم عرفانی و اجتماعی به‌طور فراوانی دیده می‌شود. این سبک تأکید زیادی بر زبان و فرم دارد.

از شاعران برجسته‌ی سبک هندی می‌توان به میرزا علی‌محمد صفا و امیرحسین دهلوی اشاره نمود. میرزا علی‌محمد، در اشعار خود، به‌ویژه در غزلیات خود، از پیچیدگی‌های زبانی و آرایه‌های غنی استفاده کرده است. امیرحسین دهلوی نیز، با استفاده از تصاویر پیچیده و استعاره‌های شاعرانه، در این سبک اثری برجسته خلق کرده است (7).

این دوره، به‌ویژه در شهرهایی مانند بغداد، شیراز و اصفهان، درخشیدند و سبک جدیدی را در شعر فارسی ایجاد کردند که به‌طور خاص با مفاهیم عرفانی و انسانی پیوند داشت. اگر خواسته باشیم مهم‌ترین ویژگی‌های بارز این سبک را برشماریم، موارد ذیل را می‌توانیم ذکر کنیم:

(الف) سادگی و روانی زبان: برخلاف سبک خراسانی که زبان پیچیده‌ای داشت، سبک عراقی بیشتر به سمت ساده‌سازی زبان و بیان شعر پیش رفت. شاعران این دوره به‌دنبال سادگی و روانی در بیان احساسات و مفاهیم خود بودند.

(ب) مفاهیم عرفانی و اخلاقی: تصوف و عرفان نقش بسیار مهمی در شعرهای این دوره داشت. شاعران سبک عراقی همچون مولانا جلال‌الدین بلخی و عطار نیشابوری از مفاهیم عرفانی و فلسفی بهره می‌بردند و اشعار خود را با مضامین عشق و معنویت پر می‌کردند.

(ج) تمرکز بر غزل و قصیده: در این دوره، غزل‌های عاشقانه و عرفانی در شعر فارسی رواج پیدا کرد. شعر غزل به‌طور ویژه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قالب‌های شعری در سبک عراقی مورد توجه قرار گرفت.

(د) زیبایی‌شناسی و زبان ساده: در سبک عراقی، شاعران بر زیبایی‌شناسی زبان و تصویرسازی‌های ساده تأکید داشتند، به‌طوری‌که شعرها به‌صورت قابل‌فهم و در عین حال زیبا و دلنشین نگاشته می‌شد.

از شاعران برجسته‌ی سبک عراقی، می‌توان به مولانا جلال‌الدین بلخی و عطار نیشابوری اشاره نمود که مشهورترین آثار مولانا دو اثر ممتاز مثنوی معنوی و دیوان شمس هستند که در آن‌ها، مفاهیم عرفانی به شکلی عمیق و زیبا بیان شده است. از عطار نیشابوری نیز آثار چندی بر جای مانده است که در میان آن‌ها، منطق‌الطیر، موضوعات عرفانی و معنوی را با زبانی ساده و شفاف به تصویر کشیده است.

سبک‌شناسی لایه‌ای به مثابه یک شیوه‌ی روشمند در مطالعه‌ی اثر

ادبی

تحلیل متون ادبی، مانند مطالعه‌ی همه‌ی برون‌دادهای اندیشه‌ی بشری، دارای ضوابط، چارچوب و معیارهای خاصی است که از گذشته‌های دور تا به امروز، فراز و فرودهای بسیاری را طی نموده است. «هدف سبک‌شناسی ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر متون است که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز، از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه‌ها و عواطف گوینده و کاربرد صنایع ادبی و بلاغی، به تبیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد» (9). «سبک‌شناسی، از میان گونه‌های کاربرد زبان، بیش از همه، به زبان در ادبیات، توجه نشان می‌دهد و بخش عمده‌ی پژوهش‌ها در این شاخه‌ی مطالعاتی، بر شناسایی ادبی، زبان شخصی و فردیت خلاق مؤلف، متمرکز است. این تمرکز، از آن رو است که ادبیات، مجال گسترده و شایسته‌ای برای تبلور فردیت فراهم می‌سازد. ادبیات، در ماندگارترین صورتش، قلمرو خلاقیت فردی و زمینه‌ی ظهور فردیت است» (8).

بر همین اساس، می‌توان چنین ادعا کرد که به مدد مطالعه‌ی مبتنی بر الگوهای سبک‌شناسانه، می‌توانیم میزان وفاداری یک شاعر یا نویسنده به الگوهای تثبیت‌شده‌ی ادبی و حد نوآوری و خلاقیت وی را تبیین و تفسیر نماییم. به بیانی دیگر، سبک‌شناسی در غایت نهایی خود، جایگاه ادیب را در سیر کلی ادبیات معین و مشخص نموده و حد توانش شاعر یا نویسنده را در حرکت پیش‌رونده‌ی گونه‌های مختلف ادبی، مورد سنجش قرار می‌دهد. هر نویسنده و یا شاعر، بنا بر نگرش ذهنی، علائق، احساسات، وسعت خیال، اندوخته‌ی واژگانی و زاویه‌ی نگاه به جهان پیرامون، به گزینش و چینش واژگانی مختص به خود پرداخته و اثر ادبی خود را ارائه می‌نماید. بنابراین، نخستین نمود فردیت در آثار ادبی، در هنر واژه‌گزینی و پردازش واژگانی به چشم می‌آید و در مطالعه‌ی سبک ادیب یا شاعر، می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در حقیقت، باید

گفت که واژگان هر متن، سلول‌های سازنده‌ی پیکره‌ی آن محسوب می‌شوند و برخی زبان‌پژوهان، واژگان را شناسنامه‌دارتر از دیگر سازه‌های زبان می‌دانند و آن‌ها را چونان انسان، زنده و پویا می‌شمارند (6).

مطالعه‌ی زبان در سیر تاریخی خود، شیوه‌ها و متدهای مختلفی را پدید آورده و در پیش گرفته است. «یکی از بحث‌هایی که در زبان‌شناسی جدید و در قرن گذشته به صورتی نظام‌مند مطرح شده است، مبحث لایه‌ای بودن زبان است. بر اساس دستور زایشی چامسکی، زبان از دو لایه یا سطح ژرف‌ساخت و روساخت تشکیل شده است؛ یکی سبب اشتراک زبان می‌شود و دیگری اختلاف سبک‌ها را در زبان به وجود می‌آورد. این رویکرد، منجر به تحولی عظیم در مطالعه‌ی ساخت «مبتنی بر عادت» زبان شد» (10). در همین راستا، «سبک‌شناسی لایه‌ای، شیوه‌ای از سبک‌شناسی معاصر است که آثار ادبی را به شیوه‌ی درون‌متنی و بر اساس لایه‌های به‌وجودآورنده (واژگانی، آوایی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک) بررسی و تحلیل می‌کند. با بهره‌گیری از سبک‌شناسی لایه‌ای، می‌توان به ویژگی‌های فردی، اندیشه‌ها و ایدئولوژی حاکم بر متن شاعر یا نویسنده دست یافت» (10).

بر همین اساس، سبک‌شناسی مبتنی بر تحلیل سطوح زبانی، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای شناخت دقیق ویژگی‌های ساختاری و معنایی آثار ادبی به شمار می‌آید. این رویکرد با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون واژگان، نحو، موسیقی، آرایه‌ها و مضامین، می‌کوشد تا لایه‌های مختلف زبان شعر را از سطح ظاهری تا ژرف‌ساخت‌های اندیشگانی مورد بررسی قرار دهد. به بیان دیگر، سبک نه تنها در انتخاب واژه یا تصویر، بلکه در شیوه‌ی مواجهه‌ی شاعر با جهان، زبان و اندیشه متجلی می‌شود.

از این رو، تحلیل سبک غزلیات سلمان ساوجی نیز در سه سطح زبانی، ادبی و فکری سامان یافته است. در سطح زبانی، به تحلیل مؤلفه‌هایی چون بافت واژگانی، ساختار نحوی و موسیقی شعر

پرداخته می‌شود. سطح ادبی به بررسی شیوه‌های تصویرسازی، کاربرد آرایه‌های لفظی و معنوی، و تخیل‌ورزی شاعر اختصاص دارد. در سطح فکری نیز مضامین شعری، نوع نگاه شاعر، و دستگاه معنایی و ایدئولوژیک شعر بررسی می‌گردد. این سه سطح در تعامل با یکدیگر، تصویری جامع از سبک شخصی شاعر ارائه می‌دهند و راهی برای شناخت تمایزات سبکی سلمان ساوجی با دیگر شاعران سبک عراقی فراهم می‌سازند.

سطوح تحلیلی در سبک‌شناسی لایه‌ای

سطح زبانی

در این سطح، تمرکز اصلی بر سه محور بنیادین واژگان، ساختار نحوی، و موسیقی شعر قرار دارد؛ سه حوزه‌ای که مجموعاً زبان شاعرانه را از زبان معیار و روزمره متمایز می‌کنند و شاخصه‌های سبک‌شناختی ویژه‌ای را بر پیکره‌ی شعر تحمیل می‌نمایند.

نخست، لایه‌ی واژگانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. واژه، به عنوان کوچک‌ترین واحد معنادار زبان، بنیانی‌ترین عنصر برای مطالعه‌ی سبک زبانی است. در این سطح، بررسی نوع و جنس واژگان از جهات گوناگون صورت می‌گیرد: میزان کاربرد واژگان فارسی در برابر واژگان عربی، حضور واژه‌های ساده و آشنا در مقابل واژگان فاخر و فنی، و بسامد واژگان حسی یا ذهنی. این انتخاب‌ها، بازتابی از سلیقه‌ی زبانی، نگرش فکری و موقعیت تاریخی شاعر هستند. برای مثال، واژگان حسی، زمینه‌ساز خلق تصاویر عینی‌تر و ملموس‌ترند، در حالی‌که واژگان انتزاعی به تأملات ذهنی و مفاهیم فراواقعی دلالت دارند.

در تحلیل لایه‌ی واژگانی، مؤلفه‌هایی چون حس‌انگیزی، انتزاع‌گرایی، عامیانگی یا شکوهمندی، کهن‌گرایی یا نوواژگی، نشانه‌گذاری‌های شخصی (ضمیرها، اشاره‌گرهای زمانی و مکانی) و نیز وجوه مترادف، تضاد و تکرارهای واژگانی، اهمیت می‌یابند. این عناصر نه فقط در انتقال معنا، بلکه در خلق سبک فردی شاعر نقش دارند. همچنین، رابطه‌ی دال و مدلول، یعنی پیوند میان واژه‌ها

و تصورات ذهنی یا معنایی آن‌ها، می‌تواند سبک واژگانی را برجسته‌تر سازد. شاعر ممکن است با جابه‌جا کردن معانی مترادف واژه‌ها، آشنایی‌زدایی کرده و کاربردی نو از زبان پدید آورد. بدین‌سان، لایه‌ی واژگانی نه تنها به منزله‌ی یک ابزار، بلکه به عنوان یک فضای خلاق در سبک‌شناسی بررسی می‌شود.

دوم، ساختار نحوی جملات و ترکیب‌های کلامی بررسی می‌شود. نحو، دانش چینش کلمات در جمله و روابط معنایی آن‌هاست که در سطح سبک‌شناسی، بُعدی هنری و معناآفرین می‌یابد. در زبان معیار، جمله‌ها اغلب ساده، خطی و تابع قواعد تثبیت‌شده‌اند. اما در زبان شاعرانه، همین هنجارهای دستوری ممکن است شکسته، جابه‌جا یا تغییر یابند تا بار عاطفی، تأکیدی یا زیبایی‌شناختی تازه‌ای به وجود آورند. شاعر با حذف یا جابه‌جایی ارکان نحوی، با استفاده از جملات کوتاه یا طولانی، تودرتو یا معترضه، سبک خاصی از گفتار هنری می‌سازد. «این هنجارگریزی نحوی، جوهره‌ی تمایز سبک‌هاست، می‌تواند نقش مهمی در انتقال هیجان، تعلیق معنایی و عمق‌بخشی به محتوا داشته باشد» (11).

در سبک عراقی، جملات اغلب از پیچیدگی نحوی برخوردارند؛ گاه با استفاده از تقدیم و تأخیر، حذف فعل یا ارجاع‌های ضمنی، معنایی چندلایه پدید می‌آید. در این حالت، خواننده نه فقط با محتوا، بلکه با ساختار بیان نیز درگیر می‌شود و به تأمل واداشته می‌شود. بدین‌سان، نحو شعر، فراتر از ابزار انتقال معنا، به عامل مؤثر در خلق معنا و زیبایی تبدیل می‌شود (6).

سوم، عناصر آوایی و موسیقایی شعر تحلیل می‌شوند. موسیقی در شعر، یکی از برجسته‌ترین وجوه زیبایی‌شناختی و احساسی آن است. این موسیقی در دو سطح بیرونی و درونی نمود می‌یابد. موسیقی بیرونی شامل وزن، قافیه و ردیف است؛ عناصری که در قالب عروض فارسی، ساختاری منسجم و سنت‌مند به شعر می‌بخشند. وزن‌های متقارب، رمل، هزج و مجتث، هر یک فضای خاصی از لحن و عاطفه را القا می‌کنند. قافیه‌ها و ردیف‌ها نیز با

تکرارهای آوایی و معنایی، انسجامی صوتی و ریتمیک در پایان هر مصرع یا بیت ایجاد می‌نمایند.

در کنار این‌ها، موسیقی درونی شامل عواملی چون واج‌آرایی (تکرار آوای همسان مانند صامت‌ها و مصوت‌ها)، سجع، جناس، تکرار، تناسبات صوتی و الگوی توزیع هجاها در سطح کلمه و جمله است. این عناصر، نقش مهمی در تقویت فضای عاطفی، ایجاد لذت شنیداری و انسجام بافت متن دارند. به‌ویژه تکرار واک‌ها و هجاهای هم‌نوا یا هم‌وزن، نوعی موسیقی پنهان در دل زبان می‌آفریند که خواننده را درگیر می‌کند و موجب «حادثگی زبان» می‌شود؛ پدیده‌ای که حاصل عبور زبان شعر از ثرم گفتار عادی است (12). در مجموع، شاعر از ظرفیت‌های موسیقایی زبان برای افزایش تأثیر عاطفی و زیبایی محور اثر بهره می‌برد و این امر، به تقویت سبک زبانی او می‌انجامد.

بنابراین، تحلیل سطح زبانی در سه محور واژگانی، نحوی و موسیقایی، دریچه‌ای مؤثر به فهم سبک و سلیقه‌ی زبانی شاعر می‌گشاید و ما را در کشف الگوی بیان و ریتم احساس در شعر یاری می‌دهد. این تحلیل، پایه‌ای است برای ورود به سطوح پیچیده‌تر سبک، یعنی سطح ادبی و سطح فکری.

سطح ادبی

در این سطح، تمرکز بر شیوه‌های تصویرآفرینی، آرایه‌های لفظی و معنوی و خلاقیت‌های تخیلی شاعر است؛ یعنی بررسی اینکه شاعر چگونه با بهره‌گیری از امکانات ادبی زبان، جهانی تخیلی و در عین حال معنادار می‌سازد. تصویرآفرینی در شعر، قلب تپنده‌ی زبان ادبی است. شاعر با استفاده از ابزارهایی چون تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، ایهام، تضاد، جناس، سجع و واج‌آرایی، نه تنها به زبان زیبایی و آهنگ می‌بخشد، بلکه لایه‌های جدیدی از معنا، حس و تجربه را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در واقع، تصویر، پلی است میان ذهن خلاق شاعر و ذهن دریافت‌گر مخاطب؛ و کاربرد هنرمندانه‌ی آن، از عناصر کلیدی سبک ادبی هر شاعر محسوب می‌شود. تحلیل

بلاغی شعر در این سطح، بررسی کاربرد و بسامد صنایع بدیعی و شیوه‌ی پردازش آن‌ها در بافت شعر را دربرمی‌گیرد. بلاغت را می‌توان علمی جامع دانست که در آن، تخیل و اقناع توأمان عمل می‌کنند. از این منظر، بلاغت تنها وسیله‌ای برای آراستن کلام نیست، بلکه ابزاری است برای انتقال اندیشه و عاطفه به شیوه‌ای غیرمستقیم، چندلایه و مؤثر.

از سوی دیگر، دانش‌های سه‌گانه‌ی معانی، بیان و بدیع که پشتوانه‌ی نظری اغلب ابزارهای تصویرآفرینی‌اند، در سبک‌شناسی ادبی نقشی کلیدی دارند. استفاده از این دانش‌ها نه فقط در سطوح آموزشی و تقلیدی، بلکه در سطحی خلاقانه و سبک‌ساز، سبک بیانی خاصی برای شاعر رقم می‌زند. برای نمونه، شاعری که عمدتاً از استعاره‌های پیچیده و چندلایه بهره می‌گیرد، در تقابل با شاعری قرار می‌گیرد که بیشتر به تشبیهات ساده و محسوس متمایل است. بر همین اساس یادآور می‌شود که فراوانی و نوع کاربرد آرایه‌ها، می‌تواند به شکل‌گیری سبک استعاری، تشبیهی، ایهامی یا ایجاز‌محور منجر شود.

تصویرسازی، علاوه بر بُعد زبانی، دارای کارکرد عاطفی نیز هست. بدین معنا که شاعر از طریق صور خیال، احساسات خود را رمزگذاری می‌کند. مثلاً در بسیاری از غزل‌ها، تصویر یک معشوق، باغ، شراب یا ساغر، صرفاً عنصری تصویری نیست، بلکه حامل بار عاطفی، فرهنگی و حتی فلسفی خاصی است. همین پیوند میان تصویر و عاطفه است که به شعر عمق می‌بخشد و آن را از سطح زبانی به ساحت تجربه‌ی زیسته ارتقا می‌دهد. در مجموع، سطح ادبی در سبک‌شناسی، محل تلاقی زبان و تخیل، ساختار و زیبایی، عاطفه و فرم است. بررسی این سطح در غزلیات سلمان ساوجی، آشکار می‌سازد که او تا چه میزان در به‌کارگیری ابزارهای بلاغی نوآورانه، در تصویرپردازی بدیع و در خلق بیانی موزون و خیال‌انگیز توفیق یافته است (13).

سطح فکری

در سطح فکری، تمرکز بر مضامین، نوع اندیشه‌ورزی، نظام معنایی، جهان‌بینی و نوآوری‌های فکری شاعر است؛ به عبارتی دیگر، پاسخ به این پرسش که شاعر «چه می‌گوید» و «چگونه می‌فهمد». نخستین گام در این سطح، بررسی مضامین اصلی شعر است. در غزل فارسی، مضامینی چون عشق، عرفان، مرگ، اندوه، امید، اخلاق، فراق، توکل، لذت‌جویی، فنا، رهایی، زهد، معرفت و... بیشترین بسامد را دارند. اما صرف وجود این مضامین، دال بر سبک فکری ویژه‌ای نیست؛ آنچه مهم‌تر است، نوع نگاه شاعر به این مفاهیم است. برای مثال، نگاه سلمان ساوجی به عشق ممکن است با نگاه سعدی یا خواجوی کرمانی به کلی متفاوت باشد: آیا عشق نزد او رنج‌آور است یا رهایی‌بخش؟ جسمانی و انسانی است یا عرفانی و الهی؟

مفهوم عشق، کانونی‌ترین مفهوم در تحلیل سطح فکری شعر است. رابطه‌ی عاشق و معشوق، نه تنها بُعد زیبایی‌شناسی و روایی دارد، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی نگرش کلی شاعر به هستی، انسان و معنای زندگی است. در برخی غزل‌ها، عاشق شخصیتی منفعل و رنج‌کشیده است، اما در برخی دیگر، عاشق به مقام فنا، وحدت و رهایی می‌رسد. در غزلیات سبک عراقی، این عشق اغلب با مفاهیم عرفانی و الهی درهم آمیخته می‌شود و تجلی‌گاهی برای تجربه‌ی وحدت وجود است. در اینجا، سطح ایدئولوژیک شعر نیز اهمیت پیدا می‌کند. ایدئولوژی، نظامی از باورها و ارزش‌هاست که شاعر آگاهانه یا ناخودآگاه درون شعرش بازتاب می‌دهد. از طریق تحلیل لایه‌ی ایدئولوژیک، می‌توان به منظومه‌ای از نشانگان فکری دست یافت که بیانگر نوع هستی‌شناسی و تلقی شاعر از انسان و زندگی است. شاعر با انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی و شیوه‌ی بیان خاص، نگاه خود را به مخاطب انتقال می‌دهد (3، 14).

عنصر فردیت و تجربه‌ی زیسته از دیگر ابعاد مهم در سطح فکری است. آیا شاعر صرفاً بازگوکننده‌ی مضامین سنتی و کهن است یا

از زبان شعر برای بیان تجربه‌های خاص و شخصی خود نیز بهره می‌برد؟ حضور عناصر احساسی، تجربه‌های عاشقانه، اندوه‌ها یا باورهای وجودی خاص، همگی می‌توانند نشانه‌هایی از سبک فکری فردمحور و غیرکلیشه‌ای باشند. در نهایت، مسئله‌ی نوآوری فکری در مضمون‌پردازی از دیگر موضوعاتی است که در حیطه‌ی فکری تحلیل سبک یک شاعر مطرح می‌شود. این نکته که آیا شاعر موفق شده مضامین کهن را با نگاهی تازه بازآفرینی کند یا صرفاً به بازتولید مضامین متداول پرداخته است؟ یکی از سنجش‌های تشخیص سبک فکری مستقل و متمایز، همین میزان نوآوری در معنا و دیدگاه است. باید گفت که در مجموع، تحلیل سطح فکری نه تنها ما را به درک محتوای اندیشه و جهان‌بینی شاعر نزدیک می‌کند، بلکه ما را قادر می‌سازد سبک فکری او را به مثابه یک منظومه‌ی منسجم، با لایه‌های معنایی گوناگون، بازشناسی کنیم. این سطح، مکمل سطح زبانی و ادبی است و در کنار آن‌ها، تصویر جامع‌تری از سبک شعری شاعر ارائه می‌دهد.

روش انجام پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، کیفی و از نظر رویکرد، تحلیلی-توصیفی است و در چارچوب مطالعات سبک‌شناسی و محتوایی در شعر فارسی انجام می‌شود. هدف اصلی، بررسی شاخصه‌های زبانی، ادبی و فکری غزلیات سلمان ساوجی و تحلیل عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر شکل‌گیری سبک شخصی او در مقایسه با دیگر شاعران سبک عراقی است. جامعه‌ی پژوهش، غزلیات سلمان ساوجی است که عمدتاً در «دیوان سلمان ساوجی» گرد آمده است. نمونه‌ی پژوهش به صورت هدفمند انتخاب شده و شامل تعداد معناداری از غزلیات شاخص و پرتکرار در منابع ادبی و انتقادی خواهد بود که بیشترین ظرفیت را برای تحلیل‌های زبانی، فکری و سبکی دارند.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این پژوهش، به مطالعه‌ی سبک و زبان شعری سلمان ساوجی در غزلیات این شاعر پرداخته است و

برای نیل به پاسخی درخور به پرسش‌های طرح‌شده در ابتدای جستار، منتخبی از برجسته‌ترین غزل‌های شعری وی را مورد بررسی قرار داده است. در همین راستا، پژوهش‌های پیشین انجام‌شده، شامل کتاب‌ها و مقالات علمی قابل‌دسترس، مورد توجه جدی قرار گرفته و مبتنی بر مبنای پژوهشی، تلاش شده است تا حتی‌المقدور، از منابع سبک‌شناسی نوین، نقد ساختاری و معناشناسی نیز استفاده شود.

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی است و در زمره‌ی مطالعات نظری-تحلیلی قرار می‌گیرد. از منظر ماهیت و رویکرد، کیفی است؛ چراکه بر تحلیل عمیق، توصیف بافت‌مند و تفسیر داده‌های متنی تمرکز دارد. در چارچوب کلی، این پژوهش در بستر مطالعات سبک‌شناسی ادبی، با رویکردی تحلیلی-توصیفی انجام شده و تلاش دارد با تمرکز بر ساختار غزلیات سلمان ساوجی، لایه‌های سبکی و معنایی شعر او را در مقایسه با دیگر شاعران هم‌عصر، به‌ویژه در سبک عراقی، آشکار سازد. روش توصیفی-تحلیلی در این پژوهش، برای آن برگزیده شده که بتوان از خلال خوانش دقیق و هدفمند اشعار، ویژگی‌های بلاغی، فکری، زبانی و سبکی شاعر را شناسایی و تبیین نمود، بدون آنکه دچار ساده‌سازی یا تقلیل‌گرایی آماری شد.

نتایج

نتایج تحلیل سبک غزلیات ساوجی در حیطه‌ی سطح زبانی

الف) سلمان ساوجی از میان اوزان رایج سبک عراقی، بیشترین گرایش را به اوزان رمل، هزج، مضارع و مجتث دارد. این اوزان به‌دلیل ساختار روان و نرمی‌ای که دارند، با مضامین تغزلی و احساسی شعر او هماهنگ‌اند و به انتقال عاطفه کمک شایانی می‌کنند. او به تناسب دقیق میان وزن و مضمون توجه داشته و از ظرفیت ریتمیک وزن برای تعمیق فضای احساسی بهره برده است. ب) بیش از دو سوم غزلیات سلمان دارای ردیف‌اند و قافیه‌ها اغلب با همسانی آوایی (واجی) ترکیب شده‌اند؛ این امر موجب

شکل‌گیری موسیقی بیرونی خوش‌ساخت و منسجمی در شعر او شده است. چنین انسجامی در قافیه‌بندی، بر جان‌نوازی شعر می‌افزاید و لذت موسیقایی شعر را افزایش می‌دهد. افزون بر این، استفاده از افعال در ردیف‌ها نیز به پویایی موسیقایی کمک کرده است.

پ) سلمان از تکرارهای آوایی همچون واج‌آرایی، جناس، تصدیر و موازنه بهره می‌برد تا موسیقی درونی شعر را تقویت کند. این شگردها باعث افزایش خوش‌آهنگی لایه‌ی صوتی و ایجاد وحدت میان اجزای شعری می‌شوند. در نتیجه، زبان شعر او نه‌تنها معنایی، بلکه موسیقایی نیز هست و به سطحی از غنا و طنین درونی می‌رسد.

ت) واژگان منتخب سلمان بیشتر واجد بار عاطفی‌اند و از دایره‌ی واژگان نشان‌دار، حسی و گاه فخم و درباری برآمده‌اند. این انتخاب واژگانی، ضمن القای ظرافت حسی و زیبایی‌شناسی، فضای تغزلی شعر را غنی‌تر می‌کند. به‌ویژه در توصیف معشوق، طبیعت و مفاهیم عرفانی، از کلماتی استفاده شده که خود حامل تداعی‌های معنایی و ارزشی‌اند.

ث) شاعر با استفاده از نحو غیرمعمول، مانند تقدیم و تأخیر، حذف ارکان جمله و برجسته‌سازی جایگاه نحوی، زبانی شاعرانه و بلاغی پدید آورده است. این ساختار نحوی خاص، از زبان معیار فاصله گرفته و با برجسته‌سازی زبانی، توجه مخاطب را به لایه‌های معنایی و هنری شعر جلب می‌کند. در بسیاری از موارد، همین آرایش نحوی موجب خلق ایهام معنایی نیز شده است.

ج) کاربرد افعال لحظه‌ای (مثل «آمد»، «رفت») و تداومی (مثل «می‌سوزم»، «می‌گیریم») در شعر سلمان بسیار بالاست و باعث القای نوعی حرکت، استمرار یا لحظه‌نگاری احساسی می‌شود. این ویژگی، فضای شعر را پویا می‌کند و مخاطب را در جریان لحظه‌های عاطفی و تغزلی شاعر قرار می‌دهد. این پویایی زبانی،

نتایج بررسی سبک غزلیات سلمان ساوجی در سطح ادبی (بلاغی)

الف) سلمان ساوجی در بهره‌گیری از آرایه‌های لفظی چون جناس، سجع، تکرار، واج‌آرایی و موازنه بسیار هنرمندانه عمل کرده و از این رهگذر به موسیقی معنوی و شکلی شعر قدرت بخشیده است. این آرایه‌ها نه تنها نقش موسیقایی دارند، بلکه در ساختار معنایی نیز پیوندهای دقیقی می‌سازند. جناس، خصوصاً جناس تام و ناقص، در غزلیات او عنصری پرتکرار و ساخت‌ساز است.

ب) ایهام، به‌ویژه ایهام تناسب، یکی از شاخص‌ترین آرایه‌های بلاغی در سبک سلمان است که به گسترش معنایی شعر و چندلایگی کلام انجامیده است. شاعر از این شگرد برای بازی با ذهن مخاطب و خلق ظرافت‌های اندیشگی بهره می‌گیرد. ایهام در شعر او نه فقط زیبایی‌شناختی، بلکه کارکردی معرفتی و معناافزا دارد.

پ) تشبیه و استعاره در شعر سلمان اغلب ساختاری پیچیده و بدیع دارند. شاعر با برهم‌زدن هنجارهای معمول در صورت‌های خیال، ترکیباتی تازه و تخیل‌برانگیز خلق کرده است. این دو آرایه، نه فقط زینت شعر، بلکه حامل بار عاطفی و فکری متن‌اند و در شکل‌گیری تصویرهای ذهنی پیچیده نقشی جدی دارند.

ت) استعاره‌های مکنیه‌ی سلمان غالباً با بیان روایی و چهره‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی شکل می‌گیرند. این استعاره‌ها از نوع «تشخیص» هستند و عناصر بی‌جان را زنده و کنش‌مند جلوه می‌دهند. این تکنیک تخیلی، فضای شعر را از حالت ایستا خارج کرده و به نوعی روایت‌گری شاعرانه تبدیل می‌کند.

ث) مجاز و کنایه در ساخت مضمون‌های پیچیده و پوشیده نقش دارند، و سلمان، به‌ویژه در بیان مفاهیم اجتماعی، سیاسی یا عرفانی، به‌گونه‌ای از کنایه‌های پنهان بهره می‌برد. او با بهره‌گیری از زبانی دوپهلوی، اندیشه‌اش را در لفافه‌ی تصویر بیان می‌کند. مجازهای او نیز از نوع علاقات مکانی، جزء و کل و سببی‌اند.

برخلاف ایستایی زبانی بسیاری از شاعران آن دوره، وجهی متمایز در سبک اوست.

ج) ردیف‌های فعلی، به‌ویژه در وجه مضارع (نظیر: «می‌سوزد»، «می‌آید») و افعال تام، در ساختار غزل‌های سلمان حضوری پررنگ دارند. این نوع ردیف‌ها، ضمن افزودن به انرژی زبانی شعر، کارکرد تصویری و زمانی نیز دارند و به روایت شعر تحرک و کنش می‌بخشند. همچنین، با تقویت هم‌آوایی در پایان ابیات، تأثیر موسیقایی شعر دوچندان می‌شود.

ح) جملات شعری سلمان اغلب طولانی‌اند و از چند گزاره‌ی متوالی ساخته شده‌اند که با ابزارهایی چون حرف ربط و موازنه به هم پیوسته‌اند. این ساختار باعث گسترش معنا، ایجاد تعلیق ذهنی و تأمل بیشتر در مخاطب می‌شود. تناسب این ساختار نحوی با مضامین اندیشگی شعر، بیانگر آگاهی شاعر از سازوکار زبان شعر است.

خ) بسامد بالای انواع تکرارهای معنایی و واژگانی، نظیر ترادف، تضاد، تکرار کلمات کلیدی و ترکیبات هم‌ریشه، نشان از وسواس شاعر در تأکید و برجسته‌سازی مفاهیم دارد. این تکرارها، علاوه بر تقویت موسیقی، انسجام معنایی و انسجام عاطفی را نیز افزایش می‌دهند. به‌ویژه در توصیف حالات عاشقانه یا انتقادی، این تکنیک به بار احساسی شعر می‌افزاید.

د) سلمان در برخی ابیات از حذف اجزای جمله، مانند فعل، نهاد یا مفعول، بهره می‌برد که با ایجاد ابهام یا ایهام، شعر را چندلایه و تفسیرپذیر می‌کند. این حذف‌های هدفمند، باعث تعلیق معنایی و نوعی تأمل‌برانگیزی در خواننده می‌شود. به‌ویژه در مواردی که معانی عرفانی یا کنایی مدنظر است، این حذف‌ها کارکرد تأویلی دارند.

نتایج تحلیل سبک غزلیات ساوجی در سطح فکری (مضمون و اندیشه)

الف) غزلیات سلمان، همچون دیگر شاعران سبک عراقی، بر مضمون عشق بنا شده است؛ اما عشق در شعر او گاه رنگ عرفانی دارد، گاه تغزلی و گاه جنبه‌ی حسی و زمینی می‌گیرد. این چندوجهی بودن عشق، نمایانگر انعطاف اندیشه و تجربه‌ی زیسته‌ی شاعر است که هم با سلوک معنوی و هم با تمنای انسانی پیوند دارد.

ب) نوع نگاه سلمان به مفاهیم عاشقانه، اغلب با شور و احساس شخصی همراه است. او عاشق را سوخته‌دل، صادق و دردمند تصویر می‌کند و این نگاه، با بیان عاطفی و پرشور همراه می‌شود. عشق در شعر او نه فقط یک مضمون، بلکه شیوه‌ای از زیستن، اندیشیدن و تماشا کردن دنیاست.

پ) رابطه‌ی عاشق و معشوق در شعر سلمان غالباً نابرابر، پرتنش و با فاصله‌ای دردناک همراه است. معشوق موجودی درخشان، بی‌اعتنا، گاه ستمگر و گاه مقدس است که عاشق در برابرش زبون و مشتاق است. این رابطه با بهره‌گیری از عناصر تغزلی، اسطوره‌ای و عرفانی به ساختاری پیچیده تبدیل می‌شود.

ت) سلمان ساوجی در بسیاری از غزل‌های خود، نوعی فردیت شاعرانه را به نمایش می‌گذارد؛ او از حالات، تجربه‌ها، رنج‌ها و سلوک درونی خود سخن می‌گوید. این فردیت‌گرایی، نشانه‌ای از تحول اندیشه در عصر او و فاصله‌گرفتن از کلی‌گویی سستی در شعر فارسی است.

ث) از نظر هستی‌شناختی، شعر سلمان نگاهی تردیدآمیز، گاه گلایه‌مند و گاه رازآلود به جهان دارد. انسان در این نگاه، در میانه‌ی عشق و رنج، هستی و نیستی، دانایی و نادانی سرگردان است. این جهان‌بینی، در پس لایه‌های ظاهراً عاشقانه‌ی شعر، نوعی تأمل فلسفی و احساسی را پنهان کرده است.

ج) در تصویرسازی‌های سلمان، ترکیبی از تصاویر مینیاتوری (ظریف و احساسی)، نجومی (نظیر خورشید، ماه، فلک)، حسی و اغراق‌آمیز دیده می‌شود. این تنوع تصویری باعث تقویت تخیل شاعر و ایجاد جهان بصری چندوجهی در غزل‌ها شده است. چنین تصاویری، مخاطب را به لذت زیبایی‌شناسی و شهودی سوق می‌دهد.

چ) سلمان به تصویرهای ملموس و حسی علاقه‌مند است؛ به گونه‌ای که مفاهیم انتزاعی را با اشیاء یا فضاهای ملموس (نظیر آینه، سایه، زلف، آتش) پیوند می‌دهد. این تمایل به عینی‌سازی مفاهیم، باعث درگیر کردن مخاطب با تجربه‌ی شاعرانه‌ی شعر می‌شود و خیال را قابل لمس می‌کند.

ح) ساخت ترکیبات تازه، چه از نظر واژگانی و چه از منظر تصویری، یکی از نقاط قوت سبک سلمان است. او با ساخت ترکیباتی چون «آفتاب‌روی»، «گل‌عذار»، «مشک‌خطا» به زبان، طراوت و نوسازی می‌بخشد. این ترکیب‌ها حامل نوآوری معنایی و غنای تصویری‌اند که سبک فردی شاعر را تقویت می‌کنند.

خ) سلمان با شگردی خلاقانه، گونه‌ای از «اضافات تشبیهی» خلق کرده که در آن از ساختار تلمیحی و ارتباط بین‌متنی سود می‌جوید. این ساختارها باعث پیوند شعر با منابع فرهنگی، مذهبی و ادبی کهن می‌شود و از این طریق، لایه‌های پنهان شعر را برای مخاطب فرهیخته قابل کشف می‌سازد.

د) تقابل‌ها و تضادهای تصویری در شعر سلمان، به‌ویژه در توصیف معشوق یا حالات روحی عاشق، ساختارهایی با کنش‌مندی ذهنی پدید آورده‌اند. تضادهایی مانند نور/سایه، آتش/آب، وصال/فراق نه تنها بیانگر وضعیت درونی شاعرند، بلکه فضای دراماتیک شعر را غنی‌تر می‌سازند.

خ) سلمان، با تأکید بر احساسات، واژگان حسی و کنش‌های لحظه‌ای، به شعر خود نوعی حیات درونی و پویایی بخشیده است. تجربه‌ی زیسته‌ی شاعر در لابه‌لای ابیات نمایان است و این امر به شعرش، اصالت، صداقت و تازگی بخشیده است. او شاعر ذهنی پرکار و احساسی جوشان است.

د) نوآوری‌های معنایی سلمان، بیش از آن‌که از مضامین تازه باشد، از شیوه‌ی بیان تازه ناشی می‌شود. او مفاهیم رایج عاشقانه، عرفانی یا بزمی را با تصویر، زبان و تخیل شخصی خود می‌آراید. بدین‌گونه، غزلیات او در عین پیروی از سنت، حاوی امضای فردی و خلاقیت فکری است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Salman Savaji is one of the most prominent Persian poets of the fourteenth century and occupies a distinguished position in the development of the Iraqi style, particularly because of the combination of classical poetic conventions with linguistic, rhetorical, and conceptual innovation. Although he has traditionally been celebrated for his mastery of the qasida, his ghazals reveal a remarkable degree of stylistic complexity and deserve independent scholarly attention. The stylistic analysis of poetry is particularly significant because poetic language differs from ordinary discourse not merely in vocabulary but also in the ways linguistic, phonological, syntactic, rhetorical, and semantic resources are selected and combined. Style may therefore

ج) شاعر به مدد ایهام، کنایه و اشارات اسطوره‌ای، ساختاری تفکرآمیز و اندیشه‌مند به شعر خود می‌بخشد. او با بهره‌گیری از شگردهای زبانی، سطحی از تأویل‌پذیری را ایجاد می‌کند که شعر را برای مخاطب، هم سرگرم‌کننده و هم اندیشه‌برانگیز می‌سازد.

چ) مفاهیمی چون مرگ، فنا، فراق، بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری زمان، در بسیاری از غزل‌های سلمان حضور دارند. این مفاهیم، ضمن ارتباط با عرفان، نوعی تفکر فلسفی درباره‌ی ماهیت زندگی را منعکس می‌کنند. او با طرح این مفاهیم، لحن غزل را از سادگی احساسی به تأمل وجودی ارتقا می‌دهد.

ح) گرایش به مفاهیم قلندری و نوعی ستیز با نهادهای رسمی (همچون دین ریایی یا اخلاق ظاهری) در برخی غزل‌ها دیده می‌شود. این روحیه‌ی عصیان‌گر با لحن انتقادی، طنز تلخ و تصویرهای جسورانه همراه شده است. بدین‌گونه، شاعر به‌گونه‌ای از اخلاق شاعرانه‌ی فردی می‌رسد.

be understood as a system of choices through which the poet establishes an individualized mode of expression and transforms the ordinary possibilities of language into an aesthetically marked discourse (5, 6). Layered stylistics provides an especially suitable framework for this purpose because it examines literary texts through interconnected linguistic, rhetorical, and ideological dimensions and makes it possible to identify both recurrent formal patterns and the intellectual orientation underlying them (10). Previous studies of Salman Savaji have addressed particular aspects of his poetry, including syntactic and lexical layers, imagery, metaphor, simile, ambiguity, thematic structures, and the relationship between love and mysticism (10, 15-17). Nevertheless, a

comprehensive analysis integrating the linguistic, literary, and intellectual levels of his ghazals remains necessary. Accordingly, the present study aims to identify the principal stylistic components of Salman Savaji's ghazals and to explain how phonological organization, lexical selection, syntactic structure, rhetorical devices, imagery, themes, and worldview interact to form a coherent individual style within the broader conventions of classical Persian ghazal.

This study is qualitative in nature and employs a descriptive-analytical method within the framework of literary stylistics and textual analysis. The research corpus consists of selected ghazals from Salman Savaji's collected works, chosen purposively because of their representativeness, recurrence in critical discussions, and capacity to illustrate the poet's most significant linguistic, literary, and intellectual tendencies. The analytical procedure is organized around three principal levels: linguistic, literary, and intellectual. At the linguistic level, the study examines lexical choice, syntactic organization, and poetic music. Lexical analysis focuses on the frequency and functional value of sensory, abstract, elevated, marked, Persian, and Arabic vocabulary, as well as patterns of repetition, synonymy, contrast, and semantic association. Syntactic analysis considers departures from standard word order, ellipsis, foregrounding, the use of finite and non-finite verbs, verbal refrains, tense patterns, and the construction of extended or multi-clausal

sentences. Such features are particularly relevant because syntactic deviation and foregrounding are central mechanisms through which poetic language differentiates itself from ordinary usage (11, 18). The musical dimension includes meter, rhyme, refrain, alliteration, paronomasia, parallelism, repetition, and the distribution of phonetic patterns, all of which contribute to both formal cohesion and emotional intensity (12, 19). At the literary level, the analysis concentrates on simile, metaphor, metonymy, irony, ambiguity, personification, antithesis, allusion, exaggeration, and innovative compounds, with particular attention to the relation between figurative language and the creation of multilayered meanings (13, 20). At the intellectual level, the study investigates dominant themes, the poet's conceptualization of love, separation, union, mortality, hope, asceticism, mystical experience, rebellion, and the poetic self. The integration of these three levels makes it possible to explain not only what stylistic devices occur, but also how they cooperate in constructing Salman's distinctive poetic discourse.

The findings indicate that Salman Savaji's linguistic style is characterized by a highly controlled interaction between rhythm, diction, syntax, and semantic emphasis. In external music, the poet shows a marked preference for frequently used meters of the Iraqi style, particularly ramal, hazaj, muzari', and mujtathth, whose fluid rhythmic structures are highly compatible with lyrical and emotional

themes. Rather than using meter as a merely formal constraint, Salman establishes a close correspondence between metrical movement and thematic atmosphere, thereby enhancing emotional resonance. A substantial proportion of his ghazals employ radif, and verbal refrains are especially prominent, contributing simultaneously to rhythmic continuity, temporal movement, and semantic reinforcement. The frequent use of rhyme patterns with close phonetic correspondence further intensifies the auditory coherence of the poems. Internal music is likewise highly developed through alliteration, repetition, paronomasia, parallel structures, and balanced arrangements, confirming the importance of phonetic organization in the formation of Salman's poetic style (12, 21). At the lexical level, his poetry demonstrates a strong tendency toward emotionally charged, sensory, elevated, and occasionally courtly vocabulary. Such diction is particularly evident in descriptions of the beloved, natural phenomena, mystical experience, and ceremonial settings, and it contributes to the visual and affective richness of the ghazals. Previous layered analyses have similarly shown the prominence of marked and sensory vocabulary in Salman's poetic language (10). At the syntactic level, one of the most important stylistic features is deviation from standard Persian word order through fronting, postponement, deliberate ellipsis, and syntactic foregrounding. Salman frequently omits predictable constituents, rearranges

sentence elements, and constructs long sequences of coordinated or subordinated clauses, thereby creating semantic suspension and interpretive complexity. The high frequency of dynamic and durative verbs, especially present-tense forms and verbal refrains, gives his ghazals a sense of movement, immediacy, and emotional continuity. These linguistic strategies collectively produce a poetic discourse that is musical, mobile, semantically dense, and clearly differentiated from ordinary language (22, 23).

At the literary and rhetorical level, Salman Savaji's ghazals display a dense network of figurative and ornamental devices that function not simply as decorative elements but as instruments of semantic expansion. Paronomasia, rhyme-like repetition, alliteration, parallelism, and verbal correspondence strengthen both the acoustic texture and the internal semantic organization of the verse. Among semantic figures, ambiguity, especially *iham-e tanasob* or associative ambiguity, is one of the most prominent features of Salman's poetic rhetoric. Through this device, a single lexical item simultaneously activates several semantic fields, allowing the poem to sustain multiple interpretive possibilities and encouraging active participation by the reader (16, 24). Simile and metaphor are equally significant. Salman frequently constructs complex and imaginative correspondences by combining conventional poetic motifs with unexpected

semantic associations. His similes often move beyond simple resemblance and become structurally integrated with allusion, while his metaphors frequently involve personification and the animation of abstract concepts, creating a dynamic poetic world in which love, separation, fate, grief, and desire acquire human qualities and actions (15, 25). Metonymy, irony, and indirect expression are especially important in passages dealing with mystical, ethical, social, or critical meanings, enabling the poet to communicate layered ideas without abandoning lyrical elegance. The imagery of the ghazals is notably diverse and includes natural, astronomical, sensory, miniature-like, and hyperbolic images. The sun, moon, heavens, fire, mirror, shadow, hair, wine, and garden repeatedly function as symbolic and visual nodes through which emotional and metaphysical meanings are developed. Salman also demonstrates considerable skill in forming innovative compounds and figurative genitive constructions, thereby refreshing established poetic vocabulary. Intertextual references to religious, mystical, historical, and literary traditions further enrich the semantic depth of the ghazals and connect the immediate poetic moment with the larger cultural memory of Persian literature (26, 27). The cumulative result is a highly visual, polysemous, and rhetorically sophisticated style in which image and meaning are inseparable.

The intellectual structure of Salman Savaji's ghazals is centered above all on love, but this

love is neither conceptually uniform nor restricted to a single register. It ranges from earthly and sensual attachment to mystical and metaphysical longing, often allowing human and divine love to coexist within the same symbolic structure. This multiplicity is one of the major features of his intellectual style and corresponds with studies that have emphasized the fusion of love and mysticism in his poetry (17, 28). The beloved may appear simultaneously as an inaccessible human figure, a manifestation of transcendent beauty, and a symbolic center around which the lover's existential experience is organized. Consequently, union and separation, fidelity and cruelty, hope and despair, presence and absence acquire meanings that extend beyond the conventions of courtly love. Salman's treatment of mortality, the instability of worldly life, separation, annihilation, and the transience of time also reveals a reflective and at times philosophical dimension. These themes transform the ghazal from a purely emotional form into a site of existential contemplation. Another significant feature is the pronounced presence of the poetic "I." Salman frequently articulates personal suffering, longing, frustration, spiritual aspiration, and emotional conflict, giving his poetry a degree of individuality that distinguishes it from purely conventional thematic repetition. His tone ranges from lyrical tenderness to mystical seriousness, qalandari rebellion, ethical criticism, and occasional protest against hypocrisy and

formal religiosity. This variety of tone reflects a flexible worldview in which realism and spirituality are not mutually exclusive but interact continuously. From a stylistic perspective, the significance of these ideas lies in their close relationship with linguistic and rhetorical form: syntactic suspension reinforces emotional uncertainty, verbal dynamism intensifies the sense of lived experience, and ambiguity enables movement between human and mystical interpretations. In this respect, Salman's style exemplifies the principle that literary meaning emerges through the interaction of form and content rather than through either dimension in isolation (3, 8). His individuality is therefore manifested not primarily through the invention of entirely new themes, but through the reconfiguration of inherited themes by means of personal imagery, expressive syntax, musical organization, and interpretive complexity.

The analysis demonstrates that Salman Savaji's ghazals possess a coherent and distinctive stylistic structure formed through the interaction of linguistic, literary, and intellectual components. At the linguistic level, his preference for fluid meters, extensive use of refrain, phonetic repetition, dynamic verbal forms, marked vocabulary, syntactic displacement, and deliberate ellipsis creates a poetic language that is simultaneously musical, flexible, and semantically concentrated. At the literary level, the density of metaphor, simile, ambiguity, personification,

allusion, antithesis, and innovative imagery produces a multilayered rhetorical texture in which sound, image, and meaning reinforce one another. At the intellectual level, love operates as the central organizing concept, but its continuous movement between human, mystical, emotional, and existential dimensions gives Salman's ghazals considerable conceptual depth. The recurrent presence of the poetic self, the articulation of lived emotional experience, the coexistence of spirituality and realism, and the variety of lyrical, mystical, critical, and qalandari tones further strengthen his individual poetic identity. The study therefore indicates that Salman Savaji should not be regarded merely as a late representative of established Iraqi-style conventions. Rather, his poetry reveals a deliberate and sophisticated reworking of those conventions through structural, rhetorical, and conceptual innovation. His stylistic achievement lies precisely in the balance between continuity and transformation: he remains deeply rooted in the formal and thematic traditions of classical Persian ghazal while simultaneously creating a recognizable personal voice through his distinctive manipulation of rhythm, syntax, imagery, and meaning. From this perspective, his ghazals constitute a valuable corpus for layered stylistic analysis and provide an important model for understanding how individual poetic style emerges from the dynamic interaction between inherited literary conventions and creative linguistic choice.

References

1. Safa Z. History of Literature in Iran. Tehran: Ferdows Publications; 2003.
2. Hafez Sa-DM. Divan of Hafez. Tehran: Majles Printing House; 1941.
3. Birch D. Language, Literature and Critical Practice. London: Routledge; 1989.
4. Shafiei Kadkani MR. The Poet of Mirrors: A Study of the Indian Style and the Poetry of Bidel. Tehran: Agah Publications; 1987.
5. Gholamrezaei M. Stylistics of Persian Poetry. Tehran: Jami Publications; 1998.
6. Fotouhi M. Stylistics: Theories, Approaches, and Methods. Tehran: Sokhan Publications; 2011.
7. Shamisa S. A New Look at Badi'. Tehran: Mitra Publications; 2014.
8. Fotouhi M. Literary Stylistics: The Nature of Literary Discourse, Foregrounding, and Individualization of Language. Quarterly Journal of Persian Language and Literature. 2009(41):24-40.
9. Meghyasi H, Farahani S. Stylistics of Sermon 27 of Nahj al-Balagha. Nahj al-Balagha Research Quarterly. 2014(7):40-62.
10. Ahmadi H, Panahi M, Yeganeh S. Layered Stylistics of Salman Savaji's Ghazals: Syntactic and Lexical Layers. Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism. 2020(2):11-28.
11. Mirsadeghi J, Mirsadeghi M. Dictionary of the Art of Story Writing. Tehran: Ketab-e Mahnaz; 1998.
12. Rouhani M, Enayati Ghadikolaei M. An Aesthetic Analysis of the Phonological Structure of Qeysar Aminpour's Poetry. Journal of Persian Language and Literature, Kharazmi University. 2012;20(18):99-128.
13. Shamisa S. Bayan: Rhetorical Expression. Tehran: Mitra Publications; 2014.
14. Yarmohammadi L, Yamani M, Ghanbari L. A Comparative Critical Discourse Analysis of Contemporary Adult Short Stories and Contemporary Adolescent Short Stories. Journal of Children's Literature Studies. 2010;1(1):143-66.
15. Azadmanesh A. An Examination and Analysis of Types of Similes and Metaphors in the Complete Works of Salman Savaji. Stylistics of Persian Poetry and Prose. 2012(18).
16. Forouzandeh M. An Examination of Iham-e Tanasob and Its Functions in the Ghazals of Salman Savaji. Literary and Rhetorical Research. 2014;12(9).
17. Mansouri Nouri R. An Examination of Themes in the Ghazals of Salman Savaji. Literary Arts. 2018(1).
18. Natel Khanlari P. Persian Grammar. Tehran: Tous Publications; 2017.
19. Vahidian Kamyar T. Badi' from an Aesthetic Perspective. Tehran: SAMT Publications; 1989.
20. Akbari Z, Raja A. The Rhetoric of Allegory in Light of Different Rhetorical Approaches. Linguistic and Rhetorical Studies. 2018;9(44):7-94.
21. Vaghari Soran S. An Aesthetic Study and Analysis of Fifty Qasidas by Salman Savaji. Tehran: Allameh Tabataba'i University; 2010.
22. Vahidian Kamyar T. Persian Grammar 1. Tehran: SAMT Publications; 2020.
23. Vafaei A. Practical Grammar of Literary Text. Tehran: Sokhan Publications; 2011.
24. Rastegari M. An Examination of Types of Iham in the Ghazals of Salman Savaji. Tehran: Allameh Tabataba'i University; 2018.
25. Shamisa S. Stylistics of Poetry. Tehran: Mitra Publications; 2014.
26. Homaei J. Techniques of Rhetoric and Literary Art. Tehran: Asatir Publications; 2006.
27. Shamisa S. Badi': Figures of Speech. Tehran: Ferdows Publications; 1990.
28. Nazari R. A Thematic Commentary on the Motifs of Salman Savaji's Ghazals. Kermanshah: Razi University; 2015.